



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پرتوین یاران

ویژگی یاران سید الشهداء علیہم السلام



حسین گنجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برترین یاران : ویژگی یاران سید الشهداء

نویسنده:

حسین گنجی

ناشر چاپی:

مهدی جویان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	برترین یاران: ویژگی یاران سید الشهداء
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	پیشگفتار
۲۴	گفتار اول
۲۴	اشاره
۲۴	قاعده ی تعریف
۲۵	یاران سید الشهداء(علیه السلام)در نگاه امام زمان(علیه السلام)
۲۶	یاران خدایی
۲۷	وفای عاشقانه
۲۸	بهترین وسیله ی تقرب
۲۹	یاران عیسی(علیه السلام)
۳۱	قهرمان کربلا
۳۲	شوق شهادت
۳۴	گفتار دوم
۳۴	اشاره
۳۴	تفاوت یاران
۳۶	یاران بداندیش
۳۷	عمل خضر(علیه السلام)
۳۸	اصحاب بدر و اصحاب کربلا
۳۹	نصرت فرشتگان
۴۱	زیباترین نصرت

۴۲	راست قامتان جاوید
۴۳	در محاصره ی دشمن
۴۳	یاران ناشناخته
۴۵	یار شش ماهه
۴۶	گفتار سوم
۴۶	اشاره
۴۶	زمینه های قیام
۴۷	سهل و تنور آتش
۴۹	یارانی آزموده
۵۱	توصیه ی یاران
۵۲	مراتب نصرت
۵۳	مراتب محبت
۵۵	پیشگامان بهشت
۵۶	مقاومت یاران
۵۸	گفتار چهارم
۵۸	اشاره
۵۸	محک رستگاری
۵۹	علم نافع
۶۰	عمل نیک
۶۱	برتر از عمل جن و انس
۶۲	همه ی ایمان در برابر همه ی شرک
۶۳	اخلاص عمل :
۶۳	نثار جان در رضای دوست
۶۴	نفس مقدس
۶۶	گفتار پنجم
۶۶	اشاره

۶۶	شاکله ی انسان
۶۷	سر استجابت دعا
۶۸	گناه بزرگ
۶۸	آمال دنیوی
۶۹	تبعیت جسم از روح
۷۰	باید که جمله جان شوی
۷۱	محو جمال یار
۷۳	عشق و عقل
۷۵	جان محض
۷۸	گفتار ششم
۷۸	اشاره
۷۸	فقر و نیاز انسان
۷۹	سید هاشم و نادر
۸۱	بیچاره انسان
۸۱	غنی مطلق
۸۲	مقصد و مقصود
۸۴	حقیقت بذل
۸۶	مکتب بذل
۸۸	بذل یاران
۹۰	گفتار هفتم
۹۰	اشاره
۹۰	عبادت پیشگان
۹۱	تفقه در عبادت
۹۲	توجه در نماز
۹۴	ریاضت پیشگان
۹۴	دیده و دل

۹۵	زبان و قلب
۹۷	موعظه ی پیر می فروش
۹۸	حجاب بین امام و مردم
۱۰۰	محبت پیشگان
۱۰۱	جذبه ی محبت
۱۰۴	گفتار هشتم
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	جایگاه محبت
۱۰۵	نشانه های ساده زیستی
۱۰۶	محبت دنیا
۱۰۸	مقدمه ی محبت
۱۰۸	پسندم آنچه را جانان پسندد
۱۱۲	آتش محبت
۱۱۴	کلاس محبت
۱۱۶	گفتار نهم
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	چکیده مباحث اخلاق
۱۱۷	ظرف دل
۱۱۷	صفای دل
۱۱۹	شرایط فتوا
۱۲۰	صلابت و ناز کی دل
۱۲۱	دل دریایی
۱۲۱	تجلی خداوند
۱۲۱	نور محبت
۱۲۳	محبت و اخلاص
۱۲۵	جلوه گری خداوند

۱۲۵	برترین مرحله‌ی محبت
۱۲۶	عاشق بی نظیر
۱۲۸	گفتار دهم
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	اعمال شایسته‌ی ماندگار
۱۲۸	حقیقت دین
۱۳۰	مارک ولایت
۱۳۱	قرب محبت و ولایت
۱۳۲	قبض روح یاران سید الشهداء(علیه السلام)
۱۳۴	حشر با دوستان
۱۳۵	کیمیای محبت اهل بیت(علیهم السلام)
۱۳۸	فهرست آیات
۱۴۰	فهرست روایات
۱۵۲	فهرست منابع
۱۵۷	درباره مرکز

برترین یاران: ویژگی یاران سید الشهداء

مشخصات کتاب

سرشناسه: گنجی، حسین، 1333 -

عنوان و نام پدیدآور: برترین یاران: ویژگی یاران سیدالشهداء/ حسین گنجی.

مشخصات نشر: قم: مهدی جویان، 1390.

مشخصات ظاهری: 143 ص.

شابک: 8-0-92704-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: ویژگی یاران سیدالشهداء.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- اصحاب

موضوع: واقعه کربلا، 61ق.

رده بندی کنگره: BP42 / گ9ب4 1390

رده بندی دیویی: 297/9537

شماره کتابشناسی ملی: 2498545

وضعیت رکورد: فیپا

ص: 1

اشاره

برترین یاران

ویژگی های یاران سیدالشهداء

استاد حسین گنجی

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4



فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

«گفتار اول»

قاعده‌ی تعریف..... ۱۵

یاران سید الشهداء علیهم‌السلام در نگاه امام زمان علیه‌السلام..... ۱۶

یاران خدایی..... ۱۷

وفای عاشقانه..... ۱۸

بهترین وسیله‌ی تقرب..... ۱۹

یاران عیسی علیه‌السلام..... ۲۰

قهرمان کربلا..... ۲۲

شوق شهادت..... ۲۳

«گفتار دوم»

تفاوت یاران..... ۲۵

یاران بدانندیش..... ۲۷

عمل خضر علیه‌السلام..... ۲۸

اصحاب بدر و اصحاب کربلا..... ۲۹

نصرت فرشتگان..... ۳۰



- زیباترین نصرت ۳۲
- راست قامتان جاوید ۳۳
- در محاصره‌ی دشمن ۳۴
- یاران ناشناخته ۳۴
- یارشش ماهه ۳۶



یاران

کفتار سوم

- زمینه‌های قیام ۳۷
- سهل و تنور آتش ۳۸
- یارانی آزموده ۴۰
- توصیه‌ی یاران ۴۲
- مراتب نصرت ۴۳
- مراتب محبت ۴۴
- پیشگامان بهشت ۴۶
- مقاومت یاران ۴۷



کفتار چهارم

- محک رستگاری ۴۹
- علم نافع ۵۰
- عمل نیک ۵۱
- برتراز عمل جن و انس ۵۲
- همه‌ی ایمان در برابر همه‌ی شرک ۵۳
- اخلاص عمل ۵۴
- نثار جان در رضای دوست ۵۴



۵۵	نَفَس مقدس.....
کفتار پنجم	
۵۷	شاکله‌ی انسان.....
۵۸	سَر استجابت دعا.....
۵۹	گناه بزرگ.....
۵۹	آمال دنیوی.....
۶۰	تبعیت جسم از روح.....
۶۱	باید که جمله جان شوی.....
۶۲	محو جمال یار.....
۶۴	عشق و عقل.....
۶۶	جان محض.....
کفتار ششم	
۶۹	فقر و نیاز انسان.....
۷۰	سید هاشم و نادر.....
۷۲	بیچاره انسان.....
۷۲	غنی مطلق.....
۷۳	مقصد و مقصود.....
۷۵	حقیقت بذل.....
۷۷	مکتب بذل.....
۷۹	بذل یاران.....
کفتار هفتم	
۸۱	عبادت پیشگان.....

فهرست مطالب

- ۸۲..... تفقه در عبادت
- ۸۳..... توجه در نماز
- ۸۵..... ریاضت پیشگان
- ۸۵..... دیده و دل
- ۸۶..... زیان و قلب
- ۸۸..... موعظه‌ی پیر می فروش
- ۸۹..... حجاب بین امام و مردم
- ۹۱..... محبت پیشگان
- ۹۲..... جذبه‌ی محبت

«کفتار هشتم»

- ۹۵..... جایگاه محبت
- ۹۶..... نشانه‌های ساده زیستی
- ۹۷..... محبت دنیا
- ۹۹..... مقدمه‌ی محبت
- ۹۹..... پسندم آنچه را جانان پسندد
- ۱۰۳..... آتش محبت
- ۱۰۵..... کلاس محبت

«کفتار نهم»

- ۱۰۷..... چکیده مباحث اخلاق
- ۱۰۸..... ظرف دل
- ۱۰۸..... صفای دل
- ۱۱۰..... شرایط فتوا

۱۱۱	صلابت و نازکی دل
۱۱۲	دل دریایی
۱۱۲	تجلی خداوند
۱۱۲	نور محبت
۱۱۴	محبت و اخلاص
۱۱۶	جلوه‌گری خداوند
۱۱۶	برترین مرحله‌ی محبت
۱۱۷	عاشق بی نظیر

فهرست مطالب

کفتار و هم

۱۱۹	اعمال شایسته‌ی ماندگار
۱۱۹	حقیقت دین
۱۲۱	مارک ولایت
۱۲۲	قرب محبت و ولایت
۱۲۳	قبض روح یاران سید الشهداء <small>علیهم‌السلام</small>
۱۲۵	حشر با دوستان
۱۲۶	کیمیای محبت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۲۹	فهرست آیات
۱۳۱	فهرست روایات
۱۳۹	فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبه للمتقين ثم الصلاه والسلام على سيد الانبياء والمرسلين وافضل السفراء المقربين و حبيب اله العالمين ابي
القاسم محمد واله المعصومين الطيبين الطاهرين الامجدين سيما مولانا بقيه الله فى الأرضين روحى وارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء
واللعن الدائم على اعدائهم الى يوم القاء

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

قال علی (علیه السلام): إن ههنا مصارعُ عشاقٍ شهَّ هَدَاءٌ لَا يَسْتَبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ (1)؛ این سرزمین شهادت گاه انسان های عاشق و در شهیدانی است که احدی از گذشتگان نتوانسته اند گوی سبقت را در شهادت و عشق بازی و نصرت و یاری دین خدا و خلیفه و جانشین خدا از ایشان ببرند و احدی در آینده نیز قدرت مسابقه و سبقت برایشان را ندارد.

در گذر تاریخ شاگردان و تربیت یافتگانی در مکتب انبیا و اوصیای الهی پا به عرصه وجود گذاردند که همچون خورشید درخشیدند و کرامت بنی آدم را به رخ خلائق کشیدند. انسان های آزاده ای که نور وجودشان فرا راه آزادگان جهان را روشن ساخت و برای همگان الگو شدند.

لکن وقتی به تاریخ مراجعه می کنیم تا در این مجموعه تربیت یافتگان، بهترین ها را بشناسیم، جامع تر، عاشق تر و باوفاتر از یاران سید الشهداء، حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نمی یابیم. دلباختگانی که

ص: 11

جسم گذاردند و سراسر جان شدند ولایق جانان. و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چه و زیبا به ابی عبدالله خطاب فرمودند:

يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ(1)؛

گروهی از یاران توبه شهادت می رسند که احساس درد آهن نمی کنند.

آنان کسانی بودند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی کردند. و این هنر عشق است؛ عشقی الهی. و چه عاشقانه جان خویش را نثار معبود و معشوق خود کردند. و «عشق» واژه ای است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر قامت بلند آنان پوشاند. تعبیری که در فدا و فنا چیزی بدان نمی رسد:

کربلا محل شهادت عاشقانی است که نه در گذشته و نه در آینده نظیری برای آنان یافت نمی شود.»

واژه ی «عشاق» زیباترین تعبیر برای یاران سیدالشهدا(علیه السلام) است. کلمه ای که همه ی صفات و ویژگی های یک انسان کامل را در خود دارد. یارانی که جز در کربلا و رکاب حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) یافت نمی شوند. و این حقیقتی است که خود آن حضرت به آن اذعان فرمودند:

فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي(2)؛ بی تردید من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود نمی شناسم.

و خداوند چه زیبا آنان را ستوده است. آنجا که در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» بر سیدالشهدا و یارانش درود می فرستد:

ص: 12

1- الخرائج والجرائح، ج 2، ص 848؛ بحارالانوار، ص 80 ح 6.

2- الارشاد، ج 2، ص 91، بحارالانوار، ج 44، ص 392.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ؛ سلام بر تو یا ابا عبدالله و سلام بر ارواحی که بر آستانات خفتند.

یارانی که جان محض شده بودند و جسم به دنبال روحشان حرکت می کرد.

الذین بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ کسانی که جان خویش را فدای حسین (علیه السلام) کردند.

بذل جان برترین بذل و بخشش است، آن هم خالصانه و در مسیر ولایت و توحید.

ماندگاری نام و راه و مکتب یاران سیدالشهدا (علیه السلام) نیز امتیاز بزرگ دیگری از این یاران شیدائی است.

بسیار حکایت ها گردیده کهن اما جان سوز حدیث تو تازه است به دوران ها و همه ی ویژگی های یاران سیدالشهدا را در یک جمله از فرمایشات حضرت ولی عصر طلا می توان یافت. آنجا که در زیارت ناحیه می فرمایند:

السلام علیکم یا خَیْرَ أَنْصَارٍ؛ سلام بر شما ای برترین یاران! یارانی که حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین به عهده دار غسل آنان با آب کوثر شدند و خاک زیر پایشان درمان دردها و ترس ها گردید.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَام
يَا أَبَى أَنْتُمْ وَأُمَى طِبْتُمْ، وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ، فَأَفُورَ مَعَكُمْ (1)؛ سلام بر شما یاوران دین
خدا و یاری کنندگان پیامبر خدا

ص: 13

و یاران امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) پدر و مادرم فدای شما که نیکو بودید و چه خاک پاک شریفی شما را در بر گرفت و سعادت و کامیابی بزرگ نصیب شما گردید. ای کاش من هم با شما بودم و با شما به سعادت ابد نائل می شدم!

درباره ی شخصیت اصحاب و یاران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) چه می توان گفت؟! زبان الکن؛ قلم خسته، دانش ناتوان، فکر درمانده و معرفت عاجز تر از آن است که بتواند قطره ای از دریای فضائلشان را بیان کند.

کتاب فضل تورا آب بحر کافی نیست

که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

ولی از باب وظیفه و عرض ارادت می گویم:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

آنچه در پیش رو دارید، حاصل ده گفتار در باب ویژگی های یاران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است که پس از تدوین و ویرایش به حضورتان تقدیم می گردد. امید است با شناخت این ویژگی ها راه خود را باز یابیم و همچون یاران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در مسیر عشق اهل بیت (علیهم السلام) گام برداریم.

قم مقدس - تابستان 1390

حسین گنجی

ص: 14

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

قاعده ی تعریف

یک قاعده و قانون زیبای منطقی داریم با این عنوان که معرف باید اجلی و اعرف از معرف باشد. اگر بخواهیم شخصیتی را معرفی کنیم، باید نسبت به آن شخصیت شناخته شده تر و بر شخصیت و صفات او احاطه داشته باشیم تا بتوانیم او را معرفی کنیم. از این رو خدای منان در قرآن کریم می فرماید:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (1)، منزّه است خداوند از آنچه وصف می کنند.

بشری که از خدا تعریف و تمجید کند، با عینک و دید معرفتی خود تمجید می کند. خدای منان از این تعاریف و تمجیدات منزّه است. انبیا و اوصیا که از مخلصین هستند، باید خدا را معرفی کنند. خدای منان معرفتش را در وجود آنان قرار داده و آنان از زبان خدا سخن می گویند.

ص: 15

همین قاعده و قانون در مورد یاران سالار شهیدان، حضرت ابی و عبدالله الحسین (علیه السلام) نیز صادق است. این سخن را کم و بیش به عنوان حدیث قدسی شنیده اید: «اولیائی تَحْتَ قَبَائِبِ لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي (1)؛ و دوستان ویژه و خاص من زیر لباس عزت من پنهان اند و جز من کسی و آنان را نمی شناسد.»

دیده ای خواهیم که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

یاران سید الشهداء (علیه السلام) در نگاه امام زمان (علیه السلام)

یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) حالا از معدود اولیایی هستند که انبیا و امامان معصوم باید آنان را معرفی کنند. لذا شایسته است یاران آن حضرت را در آینه ی سخنان قطب دایره ی عالم وجود، یوسف زهرای اطهر (علیها السلام)، یعنی در زیارت ناحیه ی مقدسه بشناسیم

به راستی زیارت ناحیه ی مقدسه یک دوره معارف است. از نظر اصل صدورش قابل خدشه و بحث نیست. علامه محمد باقر مجلسی، در «بحار الانوار» جلد چهارم و پنجم و جلد صد و یکم چاپ ایران و جلد نود و هشتم چاپ بیروت، زیارت ناحیه ی مقدسه را ذکر و بیان فرموده است. همچنین سید بن طاووس در کتاب «اقبال»، مرحوم شیخ طوسی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب «مصباح»، صاحب کتاب «المزار الکبیر» در «المزار الکبیر»، زیارت ناحیه مقدسه را نقل و بیان کرده اند.

تمام جملاتش مطابق با معارف شیعه و کتاب های مقتل و احادیث و روایات است. از نظر دلالت و محتوا نیز قابل خدشه نیست.

ص: 16

1- مشارق الدراری، مقدمه ی آشتیانی، ص 56؛ شرح فصوص خوارزمی، ج 1، ص 205.

حضرت در این زیارت دو نگاه به اصحاب و یاران دارند: یک نگاه کلی و اجمالی نسبت به همه ی اصحاب و یک نگاه اختصاصی به تک تک اصحاب و یاران حضرت. در این مجال به نگاه کلی حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - می پردازیم.

اولین سلام و جمله حضرت این است:

السلام علیکم یا خیر انصار؛ سلام بر شما ای بهترین یاران.

این جمله از لسان معصوم صادر شده و این نکته را بیان می فرماید که بهترین یاران، یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) هستند.

یاران خدایی

انبیا و امامان یاران خوبی داشتند. در طول تاریخ آنان که دین خدا را یاری کردند، در حقیقت پاسخ مثبت به این آیه ی کریمه ی قرآنی دادند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنصِرْكُم وَيُخَيِّبْ أَقْدَامَكُمْ»⁽¹⁾؛ ای اهل ایمان، اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می کند و گام هایتان را استوار می گرداند.

اگر خدا را یاری کنید، اگر دین خدا را یاری کنید، خدای منان شما را در برابر نفس اماره و در برابر مکاره شیطان و ابلیس و دشمنان جنی و انسی یاری می کند و همچنین ثبات قدم به شما عنایت می کند و اضطراب و تزلزل را از شما بر می دارد.

انسان های فراوانی به این آیه عمل کرده اند، ولیکن درجه ی اول نصرت دین خدا از آن یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) است.

ص: 17

1- سوره ی محمد، آیه ی 7.

حضرت مهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - چنین شهادت داده اند.

نخست شهادت دو معصوم دگر را در این رابطه مطرح و آنگاه یک مقایسه ی تاریخی می کنیم و سپس به تشریح و تفسیر و تبیین این نصرت ها و این یاران می پردازیم.

وفای عاشقانه

ابن عباس است می گوید: بعد از جنگ صفین و نبرد با معاویه و یارانش، به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد سرزمین کربلا شدیم. حضرت فرمودند:

إِنْ هَاهُنَا مَصَارِعُ عُشَّاقٍ، شَهْدَاءٌ لَا يَسَّ بَعْهُم مِّنْ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مِّنْ بَعْدِهِمْ (1)؛ این سرزمین شهادتگاه انسان های عاشق و شهیدانی است که احدی از گذشتگان نتوانسته اند گوی سبقت را در شهادت و عشق بازی و نصرت و یاری دین خدا و خلیفه و جانشین خدا از ایشان ببرند و احدی در آینده نیز قدرت مسابقه و سبقت بر ایشان را ندارد.

در شب عاشورا حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) فرمودند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِّنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبٍ وَلَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ بعد از حمد و ثنای خداوند، بی تردید من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خودم نمی شناسم. و اهل بیتی نیکوکارتر و صله مندتر از اهل بیت خودم نمی یابم (2).

اگر حضرت فقط «اوفی» را می فرمودند، می گفتیم فقط در زاویه ی وفاداری برترند. «ولا خیرا» یعنی شما تنها در زاویه ی وفا به یاران ننگرید، در زاویه ی ایثار و استقامت، در زاویه ی محبت و عشق، در

ص: 18

1- بحارالانوار، ج 41، ص 295.

2- الارشاد، ج 2، ص 91، بحارالانوار، ج 44، ص 392.

زاویه‌ی صبر و شکیبایی، در زاویه‌ی تسلیم و تصدیق بنگرید. اگر در همه‌ی زاویه‌های زیبا بنگرید، من یارانی برتر از یاران خودم نمی‌دانم و و سراغ ندارم. من یارانی نیکوکارتر و نیک صفت تر وصله مندتر از اهل بیتم و از بنی هاشم سراغ ندارم.

سه امام معصوم؛ امیرالمؤمنین، حضرت امام حسین و حضرت مهدی(علیهم السلام) شهادت می‌دهند که شریف ترین انسانها در همه‌ی اعصار و همه‌ی زمانها یاران حضرت امام حسین علا هستند. «السلام علیکم یا خیر انصار»

بهترین وسیله‌ی تقرب

دو شرح بر کتاب «نفس المهموم» حاج شیخ عباس قمی نگاشته شده است که هر دو جالب و زیباست.

یکی را مرحوم شعرانی نگاشته است و دیگری را مرحوم کمره‌ای.

مرحوم شعرانی استاد بسیاری از بزرگان و برجستگان در فلسفه و معارف و رشته‌ها و فنون دیگر اسلامی است. در مقدمه‌ی «نفس المهموم» می‌فرماید: من دیدم عمرم دارد به پایان می‌رسد. پیر شده‌ام و پایم بر لب گور است، ولیکن برای خدا کاری نکرده‌ام. خواستم کاری کنم تا در نزد خدا آبرو داشته باشم. دیدم بهترین کار این است که چنگ به دامان امام حسین(علیه السلام) بزنم و برای حضرت کاری کنم. لذا شرحی بر «نفس المهموم» نوشتم تا این وسیله‌ی تقرب نزد خدا و نزد ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) باشد.

مرحوم شعرانی متوجه عالی ترین وسیله‌ی تقرب، یعنی اتصال و

ارتباط به ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) شده است. از این رو شرح جالب و وزیایی بر «نفس المهموم» نوشته است. شرح دوم هم که از مرحوم کمره ای است، بسیار عالی و زیباست.

یاران عیسی (علیه السلام)

مرحوم کمره ای وقتی به فضائل یاران حضرت می رسد، نکته های ظریفی دارد. مقایسه ای برای برتری یاران حضرت، بر همه ی یاران انبیا و اوصیا و امامان می کند و می فرماید: عیسی بن مریم فریاد برآورد: «من انصاری إلی الله؛ چه کسی مرا به خاطر خدا و برای رسیدن به مکتب ناصر و یاور می شود؟» حواریون فریاد برآوردند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (1)»؛ ما ناصر و یاور خدا خواهیم بود.»

برترین یاران عیسی بن مریم، حواریون و اطرافیان او هستند. ایشان می فرماید: از نظر تاریخی مسلم شده که حاکم آن عصر اعلام کرد که عیسی بن مریم هر کجا هست، او را به ما معرفی کنید. ما می خواهیم او را دستگیر کنیم. ما فقط با عیسی کار داریم، نه با افراد دگر. عیسی را نمی خواهیم بکشیم. شاید می خواستند زندانش کنند. هر که از جای او باخبر است، به ما خبر دهد.

بعد از انتشار این خبر یازده نفر از دوازده نفر حواریین پا به فرار گذاشتند.

عشق از اول سرکش و خونی بود

تا گریزد هر که بیرونی بود

یازده نفر از یاران عیسی (علیه السلام) رفتند و یک نفر ماند. حضرت عیسی و آن شخص در خانه ای مخفی بودند. عیسی بن مریم فرمود: اگر من برای

ص: 20

تهیه نان بیرون بروم مرا می بینند و دستگیرم می کنند. بنا نیست بی جهت من خودم را لو بدهم. باید فرمان خدا صادر بشود و به فرمان الهی این کار را انجام بدهم. تو برو نان بخر و بیا.

این حواری رفت و در بین راه گفت: نکند مأموران و جاسوسان حکومت فهمیده باشند که عیسی بن مریم در خانه ی من است. نکند فهمیده باشند که من با او هستم. آن وقت تکلیف من چه میشود؟! قبل از این که نان بخرد رفت و گفت: من جای عیسی را می دانم.

وقتی مأمورین حکومت در خانه آمدند. به آنها گفت: بایستید تا من بروم و عیسی را آماده کنم. در خانه را هم نمی بندم. هر وقت اشاره کردم، بریزید در خانه و دستگیرش کنید. اما خدا نقشه ی او را خنثی کرد و خودش گرفتار شد.

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ «؛ (1) یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و دینش نقشه کشیدند؛ و خداوند برای حفظ او و آیینش چاره جویی کرد؛ و خداوند بهترین چاره جویان است.

منافقان و کافران حيله می کنند و خدای منان حيله ی آنها را باطل می کند. خدا عالی ترین نقشه کش هستی و جهان آفرینش است. «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

خدا دو کار انجام داد: عیسی بن مریم را از خانه به آسمان چهارم برد. «رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ (2) او را به سوی خود بالا برد.» کار دوم خدای منان این بود که چهره و قیافه ی عیسی بن مریم را به حواری جاسوس داد.

ص: 21

1- سوره آل عمران، آیه ی 54.

2- سوره ی نساء، آیه ی 158.

گفت: بیایید عیسی را دستگیر کنید، اما خودش را دستگیر کردند. هر و چه داد و فریاد کرد که من همان حواری هستم، از او نپذیرفتند.

جالب این که او را بردند و به نام عیسی و به اعتقاد این که او عیسی بن مریم است، به دار آویختند. خداوند در قرآن می فرماید:

وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم(1) نه او را کشتند و نه بر دار و آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد.

این جایگاه یاران عیسی بن مریم است، آن هم عظمت یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام).

قهرمان کربلا

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِمَ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ (2)، در حالات دگرگون جوهره ی مردان معلوم می شود.

در فقرها، در مرضها، در ترسها، در آبروریزیها، جوهره ی مردان معلوم می شود. معلوم می شود چه کسی مرد است و چه کسی شبیه مرد است. چنان که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم کوفه فرمودند: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا؛ (3) ای کسانی که فقط به مردان شباهت دارید و مرد نیستند.» و حضرت زینب (علیها السلام) اشباه رجال را در کوفه معرفی کردند.

عقیله ی بنی هاشم، زینب کبری، قهرمان کربلا است. تنها من و شما

ص: 22

1- همان، آیه ی 157

2- الکافی، ج 8، ص 22، بحارالانوار، ج 74، 286

3- الکافی، ج 5، ص 4، بحارالانوار، ج 34، ص 142.

نمی گوئیم قهرمان کربلا بلکه فرشتگان آسمان هم از صبر زینب مات و می مبهوت و متحیرند. «قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ - مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ» (1).

من و شما تحیر کنیم تعجب نیست. ما تاریخ را نمی دانیم. تاریخ را ندیده ایم. فرشتگان از زمان آدم تا روز عاشورا تاریخ را دیده اند. صابری را دیده اند. وقتی به کربلا و صبر زینب می رسند، فریاد و عجبای : فرشتگان بلند است. تعجب آنها خیلی عجیب و مهم است. ما فقط نمی گوئیم قهرمان بی نظیر کربلا، بنشاطی یک زن سنی اهل ایم مصر، کتابی برای زینب کبری به نام «قهرمان کربلا» نوشته است. او هم فهمیده است که زینب قهرمان بی نظیر کربلا است.

شوق شهادت

شب عاشورا زینب کبری (علیها السلام) به برادر عرضه داشت: برادر نکند یک وقت یا رانت شما را تنها بگذارند و بروند. امام حسین (علیه السلام) فرمود:

وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْاَشْوَسَ الْاَفْعَسَ يَسْتَاغِنُونَ بِالْمُنْيَةِ دُونِي اِسْتِيْنَسَ الطُّفْلِ اِلَى مَحَالِبِ اُمِّهِ (2) من یارانم را امتحان کردم. آنان را شیر قهرمان بیشه ی کارزار یافتم. به مانند طفلی که به پستان مادر وابستگی دارد، به مرگ انس و علاقه دارند.

اگر قرار بود بروند، در مسیر می رفتند.

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها (3)

ص: 23

1- بحار الانوار، ج 98، ص 239.

2- مقتل مقرر، ص 226.

3- دیوان حافظ.

بر سر شب به آنان گفتم بیعتم را از شما برداشتم. اگر قرار بود بروند، همان سر شب می گذاشتند و می رفتند. من یارانم را آزمودم. آنان را جز شیران بیشه پیکار نیافتم.

یارانم با مرگ انس و الفت دارند. مثل بچه ها که به پستان مادر علاقه دارند. وقتی مادر می خواهد او را شیر بدهد می خندد، اما وقتی می خواهند بچه را از شیر بگیرند، فریاد می زند. یاران من به مرگ و می خندند و می گویند:

و مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

یاران من وقتی از مرگ فاصله می گیرند، وقتی یک مقدار تاخیر می افتد، التماس می کنند و به من می گویند: حسین جان، پس کی قرار است شهید شویم. آیا قاسم بن الحسن این کار را انجام نداد؟!

حضرت سید الشهداء(علیه السلام) به محمد بن بشیر حضر می فرمود: بچه ات را در حضرت عبدالعظیم حسنی در ری گرفته اند. این برد یمانی را ببر بفروش و بچه ات را آزاد کن. مگر دست برداشت. با گریه گفت: « اَكَلْتَنِي اَذُنُ السَّبَاعِ حَيًّا اَنْ فَاَرَقْتُكَ؟ [\(1\)](#) درندگان بیابان من را زنده زنده بخورند، اگر من از تو دست بردارم.» این یاران حضرت سیدالشهداء(علیه السلام)، آن هم حواریون حضرت عیسی بن مریم.

میان ماه من تاماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است

ص: 24

بسم الله الرحمن الرحيم

قال حسين بن علي (عليه السلام): «أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبٍ وَلَا أُوصِلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي

تفاوت یاران

یاران حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) جایگاه و منزلتی بس بلند دارند. نخستین ویژگی آنان در آینه ی زلال کلمات حضرت مهدی - ارواحنا التراب مقدمه الفداء - چنین است: «أَلْسَلَامُ عَلَيكُمْ يَا خَيْرَ أَنْصَارٍ؛ سلام بر شما ای بهترین یاران و برترین یاوران!»

به شهادت امامان معصوم، برترین اصحاب و عالی ترین یاوران در طول تاریخ، چه برای انبیا و چه برای اوصیا، یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) هستند.

با یک مقایسه ی اجمالی بین یاران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و یاران انبیا و دیگر ائمه (علیهم السلام) به راز این عظمت پی می بریم.

هنگامی که حضرت موسی و هارون به مردم گفتند: حرکت کنیم و با دشمن بجنگیم، می گفتند:

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛ (1) ای موسی، توباً پروردگارت برو و با دشمنان بجنگ. ما این جا در انتظار می نشینیم.

سال پیش خود می گفتند: اگر بر دشمنان پیروز شدی به صف شما می پیوندیم و اگر شکست خوردی ما ضرری نکرده ایم. دقیقاً همین منطق در زمان مولا حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) حاکم بود. آن گاه که حق حضرت را غصب کردند و زاغ و زغن بر مسند قدرت نشستند و طاووس کبریایی، منزوی و خانه نشین شد، همین آیه مبارکه ی قرآنی تو را خواند و فرمود: مردم مدینه به من می گویند: « اذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ». ماحال و حوصله جنگ و نبرد را نداریم. توباً پروردگارت برو بجنگ. ما در انتظار نشسته ایم. لذا حضرت در یکی از خطبه هایش به خدا عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهِمْ وَ مَلُونِي وَ سَمَيْتُهُمْ وَ سَمَيْتُونِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي؛ (2) خدایا این مردم از من خسته و آنان نیز مرا خسته کرده اند. من آنان را آزرده و آنان مرا آزرده اند. به جای آنان بهترین اهل زمین را نصیب من کن و به جای من بدترین اهل زمین را نصیبشان کن.

یعنی این مردم از جنس ظلمت و نارند. از جنس نور نیستند.

ناریان مر ناریان را جاذب اند

نوریان مر نوریان را طالب اند

فرمود: خدایا، عوض من مرد شرور و بدی را نصیبشان کن که از جنس خودشان باشد. لذا مبتلای به حجاج بن یوسف ثقفی شدند. کسی که هشتاد هزار نفر را گردن زد و صد و بیست هزار نفر را به سیاه

ص: 26

1- سوره ی مائده، آیه ی 24.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 25؛ بحار الانوار، ج 10، ص 379.

چال ها افکند. فرمود: خدایا عوض ایشان بهترین را نصیب من کن؛ یعنی رفاقت با حضرت رسول الله الاعظم و سایر انبیا در عالم عقبا.

حضرت می فرمود: آماده نبرد شوید. گروهی می گفتند: الآن تابستان است، وقت درو کردن گندم و چیدن میوه است. اجازه بدهید گندم ها را درو کنیم، میوه ها را بچینیم. وقتی زمستان می شد، می گفتند: هوا سرد است. اجازه بدهید یک مقدار گرم شود، بعد به میدان نبرد برویم. دائما بهانه تراشی می کردند.

حضرت در یکی از خطبه ها فرمودند: حاضرم ده یارم را بدهم و یک یار از معاویه را بگیرم. (1) یاران معاویه در باطلشان استوار و محکم اند، اما یاران من که در مسیر حقاند، سست و ضعیف و ناتوان اند. این فریاد علی (علیه السلام) از دست بسیاری از یاران خویش است.

یاران بداندیش

زمان کریم اهل بیت، سبط اکبر، حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را ببینید. فرماندهی لشکر، عبیدالله بن عباس، پسر عموی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و برادر ابن عباس است. او شبانه پا به فرار می گذارد. فرماندهان سپاه حضرت، نامه می نویسند که ای معاویه ما حاضریم امام مجتبی (علیه السلام) را دست بسته تحویل تو بدهیم. این وضعیت یاران امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. با چه نیرویی باید مبارزه کند.

عجیب تر این که بعضی از یاران خصوصی حضرت به منزل ایشان

ص: 27

می آمدند و این گونه سلام می دادند: «السلام علیک یا مذل المؤمنین؛ (1) و سلام بر تو ای خوار کننده ی اهل ایمان.» یعنی شما باصلحتان مؤمنین را - نعوذ بالله - خوار کردید.

بعضی از روشنفکران تاریک دل معاصر، همین منطق را دارند. به نام ابوذر کتاب می نویسند و در آن کتاب نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و حسین (علیهم السلام) را می برند، ولی نامی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نمی برند. چرا؟ ایران می گویند: چون او قیام نکرد. گویا اعتقاد زیدی مذهب ها را داشته باشند و امام را به قیام بشناسند.

عمل خضر (علیه السلام)

یکی از بزرگان جملهی ظریف و زیبایی دارد. او می گوید در اسلام نه جنگ اصالت دارد و نه صلح و آشتی. اصالت با حفظ و بقای مکتب است. گاهی ماندگاری اسلام با صلح است. صلح حسنی را لازم داریم. گاهی بقای مکتب با نبرد است. نبرد و شهادت حسینی را نیز لازم داریم.

امام حسن (علیه السلام) این کریم و حلیم اهل بیت (علیهم السلام) می فرمود: کاری که من کردم به نفع شماست. من کار حضرت خضر (علیه السلام) را انجام دادم. (2) قرآن داستان موسی و خضر را برای ما نقل می کند که به ما بگوید: خضر امروز حضرات اهل بیت عصمت و طهارت اند. به اعمال آنها اعتراض نکنید. آنان به مانند خضر عمل می کنند.

حضرت خضر فرمود: کشتی را سوراخ کنید. هر کس بود، مذمت

ص: 28

1- بحار الانوار، ج 44، ص 24.

2- علل الشرایع، ج 1، ص 211.

می کرد. می گفت: « لَقَدْ جِئْتَنَا نُكْرًا؛ (1) واقعا کار ناپسندی مرتکب شدی!» چرا کشتی را سوراخ کردی؟ حضرت خضر بعده توضیح داد که سلطان غاصبی بود که کشتی های نور را می گرفت. این کشتی ایتم بود. با سوراخ کردن این کشتی، آن را حفظ کردم.

امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: من عمل حضرت خضر را با شما انجام دادم.

اگر صلح نمی کردم، همه ی شما به شهادت می رسیدید. بنی هاشم به شهادت می رسیدند. هیچ نتیجه ای هم نمی گرفتیم. چون معاویه ظاهرا سازی اش خوب بود. نماز و روزه و عباداتش به حسب ظاهر درجه یک بود. مردم روشن نمی شدند. من با صلحم نیرنگ معاویه را برای مردم روشن کردم. علاوه بر آن، زمینه ی قیام حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را فراهم کردم.

اصحاب بدر و اصحاب کربلا

آن یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) و این یاران امام حسن مجتبی (علیه السلام) حضرت رسول الله الاعظم در جنگ بدر، به عدد یاران امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - 313 بار دارد؛ همه بزرگ و جنگجو. اما امام حسین (علیه السلام) بنا بر آنچه مشهور است، هفتاد و دو نفر یار دارد که همه به حسب ظاهر - رزمنده نیستند. در میان این هفتاد و دو نفر، طفل شش ماه و بنا بر نقل شیخ مفید، طفل یک روزگی متولد شده در روز عاشورا و قاسم بن الحسن سیزده سال دارد. عبدالله بن الحسن یازده سال دارد. پیرمردی مثل حبیب بن مظاهر دارد. پیرمردان مسن تر از حبیب بن مظاهر هم

ص: 29

1- سوره ی کهف، آیه ی 74.

دارد. این یک تفاوت سیصد و سیزده رزمندهی جنگ بدر و هفتاد و دو نفر واقعه ی عاشورا است.

تفاوت دوم این که دشمنان در جنگ بدر، در حدود سه برابر و اصحاب بدرند؛ تقریباً هزار نفر. سیصد و سیزده نفر در برابر هزار نفر. ولی در کربلا هفتاد و دو نفر در برابر سی هزار نفر. یعنی لشکر دشمن بیش از چهارصد برابر اصحاب امام حسین (علیه السلام) هستند.

نصرت فرشتگان

در جریان بدر، پنج هزار فرشته به یاری یاران پیغمبر آمدند. عجیب این که جبرئیل امین و میکائیل هم آمده اند. [\(1\)](#) آن جبرئیل که به فرمودهی قرآن (عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ [\(2\)](#)) است. جبرئیلی که می تواند یک شهر را زیر و رو کند.

وقتی جنگ به پایان رسید و می خواستند غنائم را تقسیم کنند، پیغمبر اکرم سه سهم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داد. منافقین اعتراض کردند که یا رسول الله، امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک رزمنده است، چرا سه سهم؟ غافل از این نکته که بیش از نیمی از پهلوانان مشرک را علی (علیه السلام) تنهایی نابود کرده و منافقین و طالبین دنیا اعتراض کردند.

پیغمبر فرمود: مگر من به شما خبر ندادم که فرشتگان در این نبرد به یاری ما می آیند. عرضه داشتند بله یا رسول الله. فرمود: جبرئیل و میکائیل آمدند. وقتی می خواستند بروند، گفتند: یا رسول الله، ما هم

ص: 30

1- بحارالانوار، ج 19، ص 208.

2- فرشته ی شدید القوی، نیرومندی که مسلط شد. سورهی نجم، آیه ی 5 و 6

سهمیه داریم. سهمیه ما را به علی (علیه السلام) بدهید. دو سهمیه جبرائیل و میکائیل را به علی (علیه السلام) دادم. یک سهمیه هم خود حضرت دارد. روی هم و سه سهم می شود.

در آن جنگ پنج هزار فرشته به مدد سیصد و سیزده نفر آمدند. ولی در کربلا وقتی فرشتگان برای نصرت آمدند، حضرت ابی عبدالله ا الحسین (علیه السلام) به آنها اجازه ندادند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که می فرمودند: هنگامی که امام پیروانی حسین ع و عمر سعد رو به رو شدند و جنگ بر پا شد، فرشتگان برای نصرت آن حضرت فرود آمدند.

أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ حَتَّى رَفَفَ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَيْرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَبَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ (1) پیروزی بالای سر حضرت امام حسین (علیه السلام) بال زد. آن گاه حضرت را بین پیروزی و شهادت مخیر ساختند و گفتند: با پیروزی از مقام امامت شما کاسته نمی شود. و حضرت شهادت را انتخاب کرد.

چون می دید با شهادت ولایت و توحید و رسالت می ماند، با شهادت قرآن و دین می ماند، لذا شهادت را انتخاب کردند.

حتی طائفه جن آمدند و گفتند: یا ابا عبدالله اجازه دهید بجنگیم و از تو دفاع کنیم. حضرت فرمود: شما نامرئی هستید و من جنگ نامرئی را دوست ندارم. (2) حضرت اینها را رد کرد، ولی در غزوه بدر پنج هزار فرشته به یاری مسلمانان آمدند.

ص: 31

1- اللهوف، ص 101، بحار الانوار، ج 45، ص 12.

2- رجوع کنید به: بحار الانوار، ج 44، ص 330

نکته ی جالب و ظریف و زیبای دگر این بود که پیغمبر اکرم فرار از جبهه را حرام اعلام کردند. فرمودند: واجب است تا پایان کار همراه من بمانید. کسی حق عقب نشینی ندارد. یک تکلیف و یک امر الهی است. ولی در جریان کربلا امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا فرمودند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَلَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ بعد از حمد و ثنای خداوند؛ به راستی من اصحابی باوفاتر و نیک تر از اصحابم نمی یابم و اهل بیتی نیکوکارتر و پایبند تر به صله از اهل بیتم نمی شناسم.

بعد از این جملات فرمود:

هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا؛ (1) این شب است و تاریکی شما را فرا گرفته است. همان طور که آدمی سوار شتر می شود و آرام آرام می رود، شما هم آرام و بدون دغدغهی خاطر و نگرانی، مثل شتر راه وار از این شب استفاده کنید و بروید. من شما را آزاد گذاشتم و دست از بیعت برداشتم. امام تعارف ندارد؛ چون قرار است عمل زیبای بی نظیر و یک آزمون مهم سر بزند که بتواند مکتب را نگاه دارد. باید با عشق فوق تکلیف عمل بکنیم.

با این که همه ی بیعت خود را از همه ی آنان برداشت و آزادشان گذارد که بروند، نمی روند و هر کسی برمی خیزد و اعلان وفاداری می کند.

مرا عهدی است با تو نازنینا

که دل هرگز ز مهرت برنگیرم

بیستم روز اول با تو پیمان

به کویت سرسپارم تا بمیرم

ص: 32

حسین جان، اگر آخرت نباشد، بهشت و جهنم نباشد، تا خدا خدایی می کند و این دنیا باقی است، اگر ما را بکشند و زنده کنند و بکشند و زنده کنند، دست از تو بر نمی داریم. این عالی ترین نصرت و اخلاص است.

راست قامتان جاوید

هنگامی که امام زمان عج ما ظهور می کنند، سر قبر یارانشان می آیند؛

آنان که در انتظار ظهور دولت کریمه اهل بیت اند. بعد می فرمایند: بلند شوید و بیایید. مگر در دعای عهد نمیگفتید اگر مرگ بین من و ظهور مولایم فاصله انداخت، «فَأَخْرَجَنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا فَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي (1) کفن پوشیده مرا از قبر بیرون آور تا با شمشیر از نیام برکشیده و نیزه برهنه، پاسخگو به دعوت آن دعوت کننده، در میان شهرنشین و بادیه نشین باشم.»

اما بسیاری از آنان نمی آیند. می گویند: چون جان دادن سخت است. ما یک بار با مرگ و جان دادن دست و پنجه نرم کرده ایم. دوباره حال جان دادن را نداریم. اما یاران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می گویند: اگر بهشت و جهنم و قیامت نباشد، تا خدا خدایی می کند حاضریم هزار بار در رکاب تو کشته شویم، دوباره زنده شویم و دوباره کشته شویم. ولی دست از تو بر نمی داریم.

بعد از شهادت یاران که حضرت تنها شدند، کنار اجساد ارواح طیبه ی شهدا آمدند و فرمودند: «يَا فُرْسَانُ الْهَيِّجَاءِ (2) ای شیران بیشه

ص: 33

1- مفاتیح الجنان، دعای عهد

2- معالی السبطين، ج 2، ص 19.

کارزار!« ای حبیب، ای مسلم بن عوسجه، ای زهیر ایک وقت دیدند و بدنها تکان خورد؛ یعنی حسین جان ما آماده ایم. زنده مان کن تا برگردیم و دوباره یاری ات کنیم. اگر هزار جان داشته باشیم، همه را فدای تو می کنیم. تا قیام قیامت و تا خدا خدایی می کند، ما مردانه و راست قامت در رکاب توایم.

در محاصره ی دشمن

نکته ی دیگر این که در جنگ بدر یاران پیامبر در محاصره ی دشمن و نبودند. هر مقدار آب می خواستند در اختیار آنها بود. دشمن نمی توانست آنان را محاصره کند؛ چون هزار نفر نمی تواند سیصد و سیزده نفر را محاصره کند، عددی نیست. اما یاران ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در محاصره بودند. از روز هفتم آب را به رویشان بسته بودند. هم در محاصره بودند و هم از نظر آب در مضیقه و زحمت بودند. شاید اگر این آزمایش برای یاران پیغمبر اکرم در جنگ بدر رخ می داد خیلی ها در می رفتند و پا به فرار می گذاشتند. مگر در جنگ احد در نرفتند. اصحاب احد همان اصحاب بدر بودند. در جنگ احد پا به فرار گذاشتند و بسیاری از آنان پیغمبر اکرم را تنها رها کردند. تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ابو دجانة انصاری ماندند.

یاران ناشناخته

وانگهی یاران پیامبر گرامی اسلام در نبرد بدر زنان و بچه ها و همراهشان نبودند. همراه بودن زن و بچه و در محاصره قرار گرفتن آنها و بسیار دشوار است. چه بسا انسان حاضر است به خاطر بچه هایش

دست تسلیم بالا ببرد، تا آنان را از اسارت و آزار و اذیت نجات دهد.

ولی در کربلا هفتاد و اندی یار و هشتاد و اندی زن و بچه اند. در خیمه ها زندگی می کردند، ولی جوانمردانه و مقاوم ایستادند و از امام حسین (علیه السلام) دفاع کردند.

مگر می توان کسی را با یاران حضرت مقایسه کرد. کسانی که مقایسه کنند، کربلا را نشناخته اند. «فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ»؛ (1) در زمین ناشناخته و در آسمان معروف اند.» یاران حضرت و هم ناشناخته اند.

در زیارت عاشورا می گوئیم: «الذین بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام؛ کسانی که خون دلشان را نثار امام حسین (علیه السلام) کردند.» «و علی الأرواح التي حلت بفناك؛ و سلام بر ارواح پاکی که در جوار حریم تو در آمدند.»

از اساتیدم شنیدم که حضرت آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - از اندرون خانه برای شرکت در روضه به بیرون تشریف آوردند. یک نفر فریاد زد برای سلامتی حضرت امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - و حضرت آیت الله بروجردی صلوات. ایشان ناراحت شد و گفت: ساکت. مرا کنار حضرت می گذاری؟! از این به بعد از این کارها نکنید. من کجا و حضرت کجا. ولی می بینید خدا در زیارت عاشورا چه کرده. یاران امام حسین را در کنار امام قرار داده.

السلام علی الحسين و علی بن الحسين و علی اولاد الحسين و علی اصحاب الحسين!« نه فقط در سلام، بلکه در جای جای زیارت

ص: 35

عاشورا چنین کرده است. این ها چقدر اوج گرفته و فداکاری کرده اند این قطره ها به دریا ملحق شده اند.

یار شش ماهه

آری در کربلا امام حسین (علیه السلام) یاران بی نظیری دارد. یک یار شش ماهه هم دارد. حضرت به سوی خیمه ها آمدند و فرمودند: «هَلْ مِنْ ذَاتٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ: (1) آیا کسی باقی مانده مرا یاری کند و از حرم رسول خدا دفاع کند؟» علی اصغر در گهواره حرکت می کند. یعنی من هستم من یاری ات می کنم.

علی اصغر کوثر امام حسین (علیه السلام) است. این کوثر سند مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و سند وحشی گری و جنایت دشمنان است. او را برای رزم به میدان آورده. امام حسین در عالم مظلوم بی نظیری است. مگر از طفل شش ماهش چه خلاقی و گناهی سرزده؟! امام در برابر دشمن می ایستد و برای این طفل تقاضای آب می کند، ولی با تیر سه شعبه ی زهر آلود جوابش را می دهند.

ص: 36

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

زمینه های قیام

چند امام معصوم شهادت داده اند که یاران حضرت سالار شهیدان برترین ناصران و عالی ترین یاوران انبیا و اوصیا و امامان معصوم اند. این شهادت در زیارت ناحیه ی مقدسه هم آمده است.

گاهی سؤال می شود که چرا سایر امامان معصوم (علیهم السلام) همانند حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) قیام نفرمودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) جبل الله المتین و صراط الله المستقیم است. ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» نقل کرده است که وقتی آن حضرت را به طرف مسجد می بردند، این جملات را می فرمودند: «وا جعفرًا و لا جَعْفَرَ لِيَ الْيَوْمَ و وا حمزتا و لا حَمْزَةَ لِيَ الْيَوْمَ (1) اهل ادب می دانند که لفظ «وا» برای منادای ممدوح به کار برده می شود. حضرت جعفر طیار و حمزه ی سیدالشهدا را صدا می زدند و می فرمودند: جعفر و حمزه کجااید؟! در حالی که امروز من نه

ص: 37

جعفر دارم و نه عمومی به مانند حمزه سید الشهداء. چرا آنان را صدا می زد؟ امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

اگر این دو بزرگوار در قید حیات ظاهری بودند، هرگز اجازه غصب خلافت نمی دادند. حق به حق دار، یعنی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می رسید.

سهل و تنور آتش

سهل خراسانی به محضر مبارک رئیس مذهب، امام صادق(علیه السلام) می رسد و می گوید: چرا قیام نمی کنی؟ حضرت می فرماید: یاری ندارم. می گوید: در خراسان صد هزار شمشیر زن داری! حضرت به دور از دیدگان سهل خراسانی دستور دادند تنور را روشن کنند. حضرت به سهل فرمودند: به داخل آتش بروا گفت: آقا جان معافم بدار، نفهمیدم، اشتباه کردم. حضرت فرمودند: خوب بنشین.

سهل خراسانی غافل از یک نکته است و آن نکته این است که به جبهه رفتن و جان باختن در برابر گلوله ها و مقاومت کردن، یعنی داخل آتش رفتن. لذا فردی به حضرت رسول الله الاعظم عرضه داشت: یا رسول الله، «ما بالُ الشَّهِيدِ لا يُفْتَنُ في قَبْرِهٖ؛؛ چه شده است که شهید در درون قبرش فشار نمی بیند.» حضرت فرمودند:

كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً⁽¹⁾؛ این امتحان و آزمایش برای شهید بس است که جهش تیرها و برق شمشیر را بالای سرش می بیند. او فشار قبر را در جبهه دیده است. نیازی به فشار قبر در درون قبر ندارد.

ص: 38

1- الکافی، ج 5، ص 54؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 11.

امام صادق(علیه السلام) به سهل خراسانی فرمودند: بنشین و درباره ی خراسان که چه خبر است، با او گرم گفت و گوش شدند. هارون مکی، یکی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) وارد شد. سلام کرد و جواب سلام شنید. حضرت بدون مقدمه فرمودند: هارون مکی در تنور آتش برو. هارون گفت: چشم آقا جان!

از توبه یک اشارت

از من به سر دویدن

هارون مکی داخل تنور رفت حضرت مدتی با سهل خراسانی گفت " و گو کردند. بعد فرمودند: بلند شو برویم ببینیم رفیقمان چه می کند. و آمدند، دیدند قشنگ داخل تنور میان آتش ها نشسته، بدون این که تنور او را سوزانده باشد.

خدای منان به آتش فرمود:

(یا نازُ کونی بَرِّدْ اَوْ سَلَاماً عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ)؛ [\(1\)](#) ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش!

امام صادق(علیه السلام) مظهر قدرت خدا و نماینده ی خدا و نمایندگی خداست. به آتش اجازه ی سوزاندن نداد. اگر سهل هم درون تنور می رفت نمیسوخت. حضرت فرمود: بیرون بیا. هارون بیرون آمد. گرد و غبار را از خود تکاند و خدمت حضرت نشست. امام صادق(علیه السلام) به سهل خراسانی فرمود: چند نفر از این یاران و شمشیر زنان در خراسان دارم. گفت: آقا جان من یک نفر هم نمی شناسم. [\(2\)](#)

امام نیروی تسلیم می خواهد. حضرت افرادی را می طلبد که اگر

ص: 39

1- سوره ی انبیاء، آیه ی 69.

2- بحار الانوار، ج 47، ص 123.

می فرماید: ساکت! ساکت شود و اگر بفرماید شمشیر بزن، شمشیر بزند. ولی چنین یارانی نداشت؛ یارانی که تحت فرمان عصمت باشند.

یارانی آزموده

نیمه شب عاشورا است. نافع بن هلال می گوید: دیدم حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) قدم می زند. با خود گفتم: نکند حضرت در این دل شب و در این تاریکی با خطری مواجه شود. به نزد آن حضرت رفتم. فرمود: اینجا چه می کنی؟ گفتم: بر جان شما ترسیدم. گفتم نکند خطری شما را تهدید کند. به من فرمودند: من دارم قدم میزنم ببینم دشمن یک وقت از پشت سر به خیمه ها حمله نکند. آن گاه راهی را بین دو تپه به من نشان دادند و فرمودند: این راه را می بینی؟ گفتم: بله، آقا جان! فرمود: این راه را بگیر و خود را از مهلکه نجات بده. من دست از بیعت با تو برداشتم. من به گریه افتادم. عرض کردم: یا ابا عبدالله از تو دست بردارم و تو را تنها بگذارم؟! به خدا قسم این کار را نمی کنم.

با حضرت برگشتیم. من بیرون خیمه ایستادم و حضرت وارد خیمه حضرت زینب (علیها السلام) شدند.

زن مگومرد آفرین روزگار

زن مگوبنت الجلال اخت الوقار

زن مگودست خدا در آستین

زن مگو خاک درش نقش جبین

بی بی دو عالم احساس نگرانی کردند که نکند فردا شما را تنها بگذارند. حضرت فرمودند: نه، من یارانم را آزمودهام. شیران بیشه کارزارند.

مانداریم از رضای حق گله

عار نایدشیر را از سلسله

نافع می گوید: من گریه ام گرفت. به در خیمه‌ی حبیب بن مظاهر رفتم و صدایش زدم. گفتم: حبیب، دخت گرامی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگران است. بیا برویم یک بار دیگر بیعتمان را تکرار بکنیم. صدا زد، همه از خیمه‌ها بیرون آمدند. حبیب به بنی هاشم عرضه داشت: جان مابه قربانتان! شما به خیمه‌هایتان برگردید. با شما کاری ندارم. بنی هاشم برگشتند. حبیب گفت: یک بار دیگر برای بیعت نزد ابا عبدالله الحسین برویم.

به کنار خیمه‌ی زینب کبری آمدیم. امام حسین (علیه السلام) درون خیمه بود ایستادیم تا حضرت بیرون آمدند. حبیب به نمایندگی از جمعیت صحبت کرد. عرضه داشت: یابن رسول الله، ما آمده ایم تا یک بار دیگر بیعت کنیم. ما آمده ایم عرضه بداریم: فردا در مسیر ولایت می‌رزمیم. مادامی که تیر و شمشیر و نیزه داریم با آنها می‌جنگیم. وقتی تیر و شمشیر و نیزه تمام شد، دامن‌هایمان را پر از سنگ می‌کنیم و با سنگ مبارزه می‌کنیم. اگر سنگ تمام شد با چنگ و دندان مبارزه می‌کنیم و جانمان را تقدیم خواهیم کرد.

زینب کبری هم درون خیمه گوش می‌دادند. وقتی سخنان حبیب به پایان رسید، زینب کبری فرمود: أَيُّهَا الطَّيِّبُونَ حَامُوا عَنْ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَحَرَائِرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (1) ای پاک طینتان از دختران رسول خدا و زنان با کرامت اهل بیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حمایت کنید. «از دختران پیغمبر حمایت کردید. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خَيْرَ أَنْصَارِ: سلام بر شما ای بهترین یاران!»

ص: 41

در روز عاشورا هم دقیقا این کار را انجام دادند. مادامی که یاران امام و زنده بودند، به بنی هاشم اجازه ی رفتن به میدان را ندادند. گفتند: همه ی که هستی مان به فدای شما!

توصیه ی یاران

مسلم بن عوسجه با حبیب هم فامیل اند و هم رفیق. مسلم بن عوسجه در بازار کوفه دنبال حنا بود. حبیب به او رسید و گفت: رفیق چه می خواهی؟ گفت: می خواهم حنا بخرم و محاسنم را رنگ بگذارم. و حبیب فرمود: من یکی سراغ دارم که بسیار عالی است. حنا در برابر آن رنگی ندارد. این رنگ تا قیام قیامت می ماند و از بین نمی رود.

گفت: من دارم برای یاری حسین بن علی به کربلا می روم، می آیی با هم برویم تا محاسنمان به خون سرمان رنگین شود. گفت بله، می آیم. بدون وداع و خداحافظی به سوی کربلا حرکت کردند.

حبیب مرکبش را به غلامش داده بود. گفته بود: بیرون کوفه بمان تا ما بیاییم. مواظب باش دشمن نفهمد. همین که حرکت کردند و وارد بیابان شدند، دیدند غلام حبیب دارد با اسب حرف می زند. گوش داد ببیند چه می گوید. غلام به اسب می گفت: ای اسب ناراحت نباش. اگر صاحبت نیامد، خودم سواری می شوم و به کربلا می رویم و امام حسین را یاری می کنیم.

مسلم و حبیب وارد سرزمین کربلا شدند. مسلم در روز عاشورا قبل از حبیب به شهادت رسید. امام حسین (علیه السلام) به بالین مسلم بن عوسجه آمد.

حبیب هم همراه آن حضرت است. آخرین نفس های مقدس مسلم بن

عوسجه بود. حبيب گفت: رفيق، اگر بنا بود بعد از تو بمانم، وصيت تو را گوش مي دادم و عمل مي کردم، ولي من هم به زودي به تو ملحق مي شوم.

حبيب ديد مسلم بن عوسجه با صدای نحيف و ضعيف زير لب چيزي مي گويد. گفت: با من کاری دارد. خم شد و گوشش را نزديک لب های مسلم برد. ديد مسلم مي گويد: حبيب، من وصيت دارم. تو هم وقت داری تا به وصيت من عمل کنی. اشاره کرد به امام حسين (عليه السلام) و گفت:

اوصيك بهذا رحمك الله أن تموت دونه؛⁽¹⁾ تو را به اين مرد سفارش مي کنم که جان خود را فدای او کنی.

در آخرين لحظات اگر وصيت هم دارد، توصيه به ياری امام حسين (عليه السلام) مي کند. نصرت کامل و جامع اين است. مسلم در همه ي مراتب امام را ياری داد.

مراتب نصرت

نصرت سه مرتبه دارد: یک نصرت قلبی داریم. بسياری از مردم با دل ياری می کنند، ولی در مقام عمل پا به فرار می گذارند. گاهی انسان نهی از منکر می کند و مردم در دل با این ناهی از منکر موافق اند، اما یک نفر جلو نمی آید تا از او دفاع کند.

امام حسين (عليه السلام) از فرزدق پرسيدند: فرزدق، از کوفه چه خبر؟ گفت: قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ؛⁽²⁾ دل های مردم با شماست و

ص: 43

1- ابصار العين، ص 59.

2- الارشاد، ج 2، ص 66؛ بحار الانوار، ج 44، ص 365.

شمشیرهایشان علیه شما است.» امام حسین حق است. نامه هم فرستاده اند، اما در مقام عمل، همه ماست ها را کیسه کرده اند. همه ترسیده اند.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

تنها نصرت قلبی کافی نیست. در مقام عمل نیز باید نشان بدهیم.

بسیاری از مردم کوفه در دل آدم را یاری می کنند، ولی اعلان یاری نمی کنند.

مراتب محبت

خداوند در قرآن می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (1) حبيب من، به مردم بگو: من از شما مزدی نمی خواهم، جز دوستی اهل بیتم.

در این آیه دو نکته وجود دارد: نکته ی اول این که، این فرمان خداست. پیامبر نیامد ابتداء مزد بخواهد. خدا می گوید: من به تو می گویم مزد بخواه. نکته ی دوم این که، در این آیه سخن از مودت است. گاهی من شما را دوست دارم، ولی می ترسم بگویم دوستت دارم. می ترسم اعلان دوستی کنم. بیشترین مشکل انسان ها در همین است.

مسلم بن عقیل را چرا تنها گذاشتند؟ آیا مسلم را نمی خواستند؟

هجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. مسلم را با دل می خواستند، ولی ترسیدند و پا به فرار گذاشتند. خواستن با دل کافی نیست. فرمود:

ص: 44

قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (1) بگو من بر رسالتم هیچ و پاداشی از شما درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم.

دوستی سه گونه است: دوستی با دل، دوستی با زبان، و دوستی در خان کی عمل. مودت اعلان دوستی با زبان و عمل است. نصرت درونی فایده ای ندارد. بعضی ها هم با زبان حمایت می کنند، اما در مقام عمل خبری نیست. و حضرت سلطان علی را در مشهد اردهال محاصره کردند. می خواستند او را به شهادت برسانند. مردم کاشان به حمایت از او برخاستند. به یک گروهی هم گفتند: سلطان علی فرزند و نمایندهی بلافصل امام باقر (علیه السلام) نصرت می خواهد. بیاید کمک کنید. گفتند: ما نیستیم. قلبا دوست داشتند، ولیکن آماده شمشیر به دست گرفتن نبودند. دوستی در سه مقام است: مقام دل، مقام زبان و مقام عمل. یاران ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) همه قلبشان با حضرت بود. از اشعارها و فریادشان پیداست.

امیری حسین و نعم الأمير؛ (2) امیر من امام حسین است و چه عالی امام و امیری است.

با زبان و سخنرانی از حضرت ابی عبدالله الحسین دفاع و حمایت کردند. قمر بنی هاشم (علیه السلام) فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

وَعَنْ أَمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ

نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ (3)

به خدا قسم اگر دست راست مرا ببرید، همواره حامی دینم خواهم بود. و حامی امامی که در ایمانش صادق است و فرزند پیامبر پاک و امین است.

ص: 45

1- سورهی شوری، آیه ی 23.

2- المناقب، ج 4، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 27.

3- المناقب، ج 4، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 40.

و در مقام دل، خطاب و شعار و عمل با اوست.

نیست صاحب همتی در نشأتین

همقدم عباس را بعد از حسین

در هواداری آن شاه الست

جمله را یک دست بود او را دودست

تا قیامت تشنه کامان ثواب

می خورند از رشحهی آن مشک آب

پیشگامان بهشت

در روز عاشورا، ظهر هنگام، امام(علیه السلام) به نماز ایستاد. سعید بن عبدالله حنفی، ناصر بی نظیر امام حسین(علیه السلام)، به عنوان حافظ و نگهبان امام علی(علیه السلام) پیشاپیش امام و یارانش ایستاده تا امام با اصحاب خود نماز بگذارند.

سعید بن عبدالله جلو امام ایستاده و امام نماز می گزارد. تیرهای دشمن از هر سو بر او فرود می آید و او همچنان استوار در جای خود ایستاده است. گاهی صورت، گاهی سینه، گاه دستانش و گاه پهلوهایش را سپر آن تیرها قرار می دهد.

نگذاشت حتی یکی از آنها به امام(علیه السلام) اصابت کند. تا این که بر زمین افتاد. آن گاه التفاتی به سوی امام کرد و گفت: «أَوْفَيْتُ يَا بِن رَسُولِ اللَّهِ؛ ای فرزند رسول خدا، آیا به عهد خود وفا کردم؟» و امام(علیه السلام) فرمود:

نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛ آری تو در بهشت پیشاپیش من قرار خواهی داشت.» آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. (1)

سعید بن عبدالله در حالی به شهادت رسید که سیزده تیر غیر از زخم نیزه و شمشیر بر بدنش فرو رفته بود. (2)

ص: 46

1- ابصار العین، ص 126.

2- اللهوف، ص 165.

یکی از شاگردان برجسته ی حاج شیخ رجبعلی خیاط فرمودند: جناب شیخ با مرحوم حاج حسن تزودی، بیرون امامزاده ای از امام زاده های تهران نشسته بودند. یک مرتبه گفت: «یا ابا عبدالله یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَكَ وَ أَفْوَزَ فَوْزاً عَظِیماً؛ ای کاش من هم بودم یاری ات می کردم و به رستگاری بزرگ دست می یافتیم.» ای کاش من هم از مصادیق انصارت بودم!

فرمودند: یک مرتبه یک قطعه ابری پیدا شد. تگرگهای درشت و محکم بارید. به داخل رفتیم. تگرگ که تمام شد، بیرون آمدم. برای من مکاشفهای رخ داد. کربلا را به من نشان دادند. حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را زیارت کردم. حضرت فرمود: رجبعلی، روز عاشورا مثل تگرگ به جانب من و یارانم تیر می بارید. هیچکدام جاخالی نکردند. تیر را قشنگ با جان خود خریداری می کردند. تواز تگرگ هم در رفتی. بعد می گویی: «یا ابا عبدالله یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَكَ وَ أَفْوَزَ فَوْزاً عَظِیماً

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهُ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ

محک رستگاری

خدای منان پاداشی را که برای اعمال و عبادت و حرکات و سکنتات انسان ها در نظر گرفته، بازگشت به نیت دارد.

مادرون را بنگریم و حال را

ما برون را ننگریم وقال را

روایتی از لسان شریف رسول الله الاعظم به ما رسیده است که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ؛ (1) خدا به ظاهر و اموال شما نمی نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می نگرد.

اساس عمل اگر برای خدا بود، ارزشمند است. اگر برای دیگران بود، فاقد ارزش خواهد بود. در روایت جالب و زیبایی، از لسان شریف ثامن الحجج، امام رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) آمده است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند:

ص: 49

الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلَّا مَوَاضِعَ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عُمِلَ بِهِ وَالْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصاً وَالْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يَخْتِمُ لَهُ؛ (1) همهی دنیا را جهل فرا گرفته است، جز آنچه به آن عمل می شود. همهی عمل هم ریاست، جز آنچه برای خدا خالص باشد. اخلاص هم در خطر است تا اینکه بنده به پایان کارش بنگرد. همه ی دنیا را جهل و نادانی فرا گرفته، همه جاهل به خدایند، جاهل به خودند، جاهل به چند سؤال اند. «، إِلَى آيِنَ، فَمَا الْحَاصِلُ فِي الْبَيِّنِ»

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر نمایم وطنم

این بشر نه خود را می شناسد و نه خدا را. نه مقصد را می شناسد و نه هدف از خلقت و آفرینش را. همه ی عالم را جهل و نادانی فرا گرفته است، جز مواضع العلم و منزلگاه هایی که در آن علم و دانش وجود دارد. علم همه اش علیه انسان حجت است. با علم انسان را محاکمه می کنند و محکوم می شود، مگر انسان مطابق علمش رفتار کند.

آنگاه فرمودند: عمل همهاش ریاست و جنبه ی غیرخدایی دارد، مگر آنچه با اخلاص انجام گیرد. و اخلاص سوار بر خطر بزرگی است. انسان باید بیند پایان کار چه خواهد شد. آیا تا پایان کار برای خدا حرکت می کند، یا در اواسط راه از خدا می برد و دلش به خاطر دنیا و مردم می رود.

علم نافع

از این روایت نتیجه می گیریم که علم منهای عمل فایده ای ندارد. انس بن مالک می گوید: پیامبر خدا (علیه السلام) همواره بعد از نمازهای خود این

ص: 50

دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛ (1) خدایا از علمی که نفعی ندارد به تو پناه می برم.

یعنی علمی که نه به حال من سود دارد، نه به حال مردم و مردم نمی توانند از آن بهر مند بشوند، فاقد ارزش است. علم با عمل هم که برای خدا نباشد، فاقد ارزش است. منشأ و ریشه و اساس حرکت بسیار مهم است. از انسان می پرسند برای چه کسی عمل کردی؟ علم و عملی م ارزشمند است که برای خدا باشد.

عمل نیک

قُلْ إِنْ صَدَّقْتَنِي وَتُؤَدِّي لِي مِثْلَ مَعَادِيكُمُ الْمَوْتُ وَالْحَيَاةُ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ با آن کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

خدا به کثرت عمل نگاه نمی کند. کسی ممکن است صدتا تیر بیندازد، ولی هیچ کدام به هدف اصابت نکند. به او جایزه نمی دهند و آفرین نمی گویند. کسی هم ممکن است پنج تیر بزند و سه تا از آن به هدف اصابت کند. به او جایزه می دهند. خدای منان می فرماید: آیا عملت به مقصد اصابت می کند؟ اگر اصابت نکرد، فاقد ارزش است.

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد، برجسته ترین شاگرد جناب شیخ

ص: 51

1- مصباح کفعمی، ص 299؛ بحار الانوار، ج 83، ص 18.

2- سوره ی انعام، آیه ی 162.

رجبعلی خیاط بود. بنده سال اول طلبگی با شیخ عبدالکریم آشنا شدم. و یکی از اعجوبه های روزگار بود. ایشان مثال لطیفی می زدند و می فرمودند: دو نفر همزمان سحر بر می خیزند که روزه بگیرند. یک نفر چند کیلو پوست هندوانه می خورد. آیا می تواند روز بگیرد؟ هرگز. مبتلای به دل درد می شود. نفر دوم فقط یک زرده تخم مرغ می خورد. این زردهی تخم مرغ او را تا مغرب شرعی نگه می دارد و روزه می گیرد.

می فرمود: عمل خالص به منزله ی زردهی تخم مرغ است. هر چند اندک است، ولی ارزشمند است. عمل غیر خالص هم مثل پوست هندوانه می ماند. هر چند بسیار باشد، فاقد ارزش است. خدای منان درون ما و نیت افراد را می نگرد.

برتر از عمل جن و انس

حضرت رسول الله الاعظم فرمودند:

لَصَدْرُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (1) بضربت امیر المؤمنین (علیه السلام) در غزوهی احزاب از عبادت جن و انس بالاتر است. این جمله اختصاص به زمان خاصی ندارد. فقط زمان حضرت را شامل نمی شود، بلکه برتر از اعمال همهی جن و انس، در همه ی زمانهاست.

مرحوم ملا اسماعیل سبزواری در کتاب «جامع النورین» آورده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وَ أَنَا مِنَ الثَّقَلَيْنِ؛ من هم از ثقلینم» یعنی ضربت علی (علیه السلام) از عبادات من نیز برتر و بالاتر است.

ص: 52

همه ی ایمان در برابر همه ی شرک

ضربت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یک ضربت است. چرا این ضربت برتر از عبادات جن و انس تا روز قیامت است؟! دو نکته دارد: نکته ی اول این است که همه ی بندگان خدا، همه ی موحدان تا روز قیامت، برسر سفره ی ضربت حیدر کرار نشسته اند. اگر آن ضربت بر عمرو بن عبدود نبود، نام و نشانی از دین و توحید و مکتب نبود. دلیل این مطلب را می توان از فرمایش پیغمبر اکرم فهمید که فرمود:

بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشُّرْكِ كُلِّهِ؛⁽¹⁾ همه ی ایمان در برابر همه ی شرک ظاهر شد.

علی (علیه السلام) کل ایمان است. همه ی ایمان و رشادت ها در وجود مولا خلاصه شده. همه ی احزاب شرک به نبرد این مکتب آمده اند. اگر در آن روز امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبود، فاتحه ی اسلام خوانده می شد. دگر نام و نشانی از توحید و رسالت و قرآن و مکتب و نماز و روزه و این محافل و مجالس نبود. در همان روز بود که وقتی مسلمانان در حصار دشمن درآمدند و کار مشکل شد، به مسجد فتح که روی بلندی واقع شده بود رفتند و دو رکعت نماز گزاردند و آنگاه دست به دعا برداشتند:

اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلُكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَمْ تُعْبَدْ بَعْدَهَا فِي الْأَرْضِ⁽²⁾ اگر این گروه مسلمان شکست بخورند و از بین بروند، بعد از این در روی زمین بندگی تو نمیشود.

یعنی اگر اراده کرده ای که دیگر عبادت نشوی من تسلیمم. آن روز همه ی

ص: 53

1- بحار الانوار، ج 20، ص 215.

2- بحار الانوار، ج 20، ص 215.

شرک به میدان آمده، تا ریشه عبدالله و عبادت را بر کند. کسی که ریشه شرک ها را کند و عبادت ها را ماندگار و تضمین کرد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. بنابراین، همه سر سفرهی آن مجاهدت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته ایم.

اخلاص عمل :

نکته ی دوم به نیت حضرت بازگشت دارد. یک ضربت است، اما ضربتی است که برای خداست. روی سینه ی عمرو بن عبدود نشسته. او اهانت می کند. حضرت بر می خیزد. می خواهد به من و شما درس بدهد. و او مربی است. می خواهد بگوید: شما برای خدا شمشیر بزنید. نکند جنبه های شخصی شما را تحریک کند و کاری را انجام بدهید.

برخواست قدم زد تا به شما درس اخلاص را بیاموزد. والا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اوج اخلاص است. لذا وقتی خواهر عمرو بن عبدود به کنار بدن برادر می آید، گریه نمی کند و می گوید: من برای تو گریه نمی کنم؛ چون شخصیت کریم و بزرگواری تو را کشته و سر از بدنت جدا کرده. اگر زره قیمتی و کلاه خود تو را در بازار حراج بزنند و بگویند مال عمرو بن عبدود است، خیلی گران می خرند. این شخصیت فقط برای خدا شمشیر زده. به دنبال غنائم و دنیا نبوده. خدا نیت را حساب می کند. درون را می نگرد.

نثار جان در رضای دوست

حضرت آیت الله خزعلی در مقاله ای می نویسد: من در خدمت مرحوم علامه امینی بودم. علامه فرمودند: روایتی نقل کردند که فردای قیامت که می شود، بعضی از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام)

برای ورود به بهشت مشکل دارند. پیغمبر اکرم می فرماید: یا اباالحسن، ی در دنیا یک شب به عنوان ليله المبيت به جای من خوابیدی. خدای منان خوابیدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در قرآن به رخ بشریت نمی کشد. نمی گوید امیرالمؤمنین یک شب به جای پیغمبر خوابید، بلکه می فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهُ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ ۱؛ (1) بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند، و میانه خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

جانش را برای رضایت و خشنودی حضرت رب العالمین به خدا و فروخت. اگر به خاطر بهشت، یا از ترس جهنم بود، یا به خاطر پسرعم بودن بود، هرگز خدای منان این آیه را در شأن او نازل نمی کرد. گران ترین بها، یعنی جانش را داده، آن هم نه در برابر بهشت، نه از ترس جهنم، بلکه فقط برای خشنودی خدا. خدایا، من می خواهم تو را رضی و خشنود باشی. این جایگاه نیت و منشأ و ریشه ی حرکت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

نفس مقدس

پیغمبر می فرماید: «یا اب الحسن، یک شب به جای من خوابیدی، آن شب نفس کشیدی، نفس کشیدنت را بده تا همه ی این دوستانم راهی بهشت بشوند.» یک نفس کشیدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن شب قدر ارزش دارد! مگر خطبه ی شعبانیه را نشنیده اید: «أَنفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ؛ ۲؛ (2) نفس کشیدن شما در ماه رمضان تسبیح خداوند است.» نفس کشیدن

ص: 55

1- سوره ی بقره، آیه ی 207.

2- الاقبال، ص 2: وسائل الشیعه، ج 10، ص 313.

که در ماه رمضان مقدس می شود. باز امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْمِنَا تَسْبِيحٍ؛ (1) نفس کشیدن کسی که به خاطر ظلمی که بر ما رفته است غمگین است، تسبیح خداوند است.

اگر به خاطر مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) آه بکشم، حکم سبحان الله را دارد. این نفس کشیدن، این همه مقدس است. خدا به اسب و نفس دزدن آن، قسم می خورد.

وَالْعَادِيَاتُ ضَبِحًا فَالْمُورِيَاتُ قَدْحًا؛ (2) سوگند به اسبان دونده مجاهدان، در حالی که نفس زنان به پیش می رفتند. و سوگند به افروزدگان جرقهی آتش در برخورد سم هایشان با سنگ های بیابان.

نفس زدن اسبی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ ذات السلاسل بر آن سوار است و فرماندهی می کند، این همه قداست پیدا می کند! (3) ببینید چگونه خدا به نیت اثر می بخشد و یاران ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) برای چه حرکت کردند و چه نیت بزرگ و عظیمی داشتند!

ص: 56

1- الأمالی للطوسی، ص 115؛ بحار الانوار، ج 2، ص 64.

2- سورهی عادیات، آیه ی 1 و 2.

3- الارشاد، ج 1، ص 117.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال علي بن الحسين (عليه السلام): رَحِمَ اللهُ العَبَّاسَ فَلَقَدْ اَثَرَ وَاَبْلَى وَاَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ (1)

شاکله ی انسان

خدای منان در قرآن کریم برای انسانها یک صورت و یک سیرتی بیان فرموده است. صورت انسان مشخص است:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ (2) ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

اما درباره ی سیرت می فرماید:

كُلُّ يَعْْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ (3) هر کس طبق روش و خلق و خوی خود عمل می کند.

از درون و باطن انسان ها به سیرت و صورت معنوی تعبیر فرموده است. هر انسانی طبق صورت درونی و باطنی اش که همان شاکله است، حرکت می کند.

ص: 57

1- الاقبال، ص 574؛ بحار الانوار، ج 9، ص 269.

2- سوره ی تین، آیه ی 4.

3- سوره ی اسراء، آیه ی 84

این شاکله چیست؟ احادیث و روایات فرموده اند: این شاکله همان اور نیت انسان است. (1) نیت است که به انسان سیرت می بخشد و صورت های معنوی و باطنی می دهد. گاهی انسان به تمام معنا به جسم توجه دارد و از روح غافل می شود. گمانش این است هر چه هست، جسم است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

الظَّالِمُ يَحُومُ حُومَ نَفْسِهِ؟" (2) انسان ظالم به گرد خود می چرخد.

انسان ظالم خود محور است. می گوید: شکم من، خورد و خوراک و خواب من، چشم و گوش و زبان و دست من. دائما در محور من و انانیت و خود محوری حرکت می کند. این حرکت یک حرکت جسمی به تمام معناست.

سر استجاب دعا

یکی از عارفان برای حل مشکلات افراد دعایی می خواند. آن دعا را برای هر کسی می خواند، مستجاب می شد. یک شب گفت: خوب است ما این دعا را برای خودمان هم بخوانیم، ببینیم چه خواهد شد. دید می خواند، ولیکن دعایش مستجاب نمی شود. می گوید: خدا من این دعا را برای هر کس خواندم مستجاب شد، ولیکن برای خودم مستجاب نمی شود. چرا؟

به او می گویند: دیگران با زبان تو غیبت نکرده اند، دروغ نگفته اند، تهمت نزده اند و مبتلا به گناه نشده اند. لذا با این زبان پاک دعا در حق

ص: 58

1- المحاسن، ج 2، ص 331.

2- معانی الاخبار، ص 104؛ بحار الانوار، ج 23، ص 241.

آنان مستجاب می شود، ولكن خودت با این زبان گناه کرده ای، لذا دعای در حق خودت مستجاب نمی شود.

گناه بزرگ

گاهی انسان می گوید: خدایا، چه گناهی از من سر زده؟ من که مواظب 9 اعضا و جوارح و درون و برون خودم هستم. می گویند: داری دنبال گناه { میگردی. همین که داری در برابر ما اظهار وجود می کنی که من هم هستم، بزرگترین گناه است. اعلان وجود در برابر خداست. «وَجُودَكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ»؛ [\(1\)](#) وجودت گناهی است که با هیچ گناهی قابل قیاس نیست.»

هیچ گناهی بزرگ تر از اعلان وجود نیست. ممکن است آدم گناه بکند، بعد توبه کند و شرمند شود. اما اگر خود را دید و به تکبر و جب و خودپسندی و شمهه مبتلا شد و دوست داشت دیگران از او تعریف کنند، این از بسیاری از گناهان خطرناک تر و زشت تر و بدتر است.

آمال دنیوی

انسان مادی نماز می خواند تا بازارش کساد نشود. روزه می گیرد تا چربی بدنش آب شود و به قند و دیابت مبتلا نشود. برای تظاهر و تجارت به مکه می رود. برخی از حاجی ها وقتی وارد بازار می شوند، زبان حالشان چنین است:

مقصود من از کعبه و بت خانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه است

ص: 59

حتی خدا را به خاطر دنیا و رسیدن به خواسته ها و آرزوهای دنیوی اش و عبادت می کند. شخصی می گفت: رفتم خدمت امام رضا(ع)، به ضریح چسبیده بودم. منقلب بودم. یک وقت دیدم یک نفر آمد و به ضریح و چسبید و گفت: امام رضا(علیه السلام)، پارسال از تو خواستم فرزندم از سربازی معاف شود، خیلی ممنون معاف شد. امام رضا، از تو برای خانه زمین خواستم، زمین دادی، خیلی ممنون. اما رضا، الآن دارم می سازم، به چند ماشین کمپرسی آجراحی دارم. یادت نرود. این آجرها راجور کن.

مشهد می رود، برای دنیا، نماز و عبادت او برای دنیاست. باید و بگوییم این انسان مادی روح را فراموش کرده. گویا روح و جانی ندارد.

تبعیت جسم از روح

اما یاران حضرت ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) در زیارت عاشورا می خوانیم: «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ». مرحوم علامه میرزا ابوالفضل تهرانی، شاگرد میرزای بزرگ شیرازی، در «شفاء الصدورفی شرح زیاره العاشور»، وقتی به جمله «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ» می رسد، می گوید: قاعدهی عرب اقتضاء می کند که این گونه بگوییم: «وَعَلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»؛ بر آن بدن هایی که وارد آستان مقدس تو شدند. قاعدتا باید کلمه ی بدن را به کار ببریم، اما می گوییم: «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ».

چون یاران امام حسین یک پارچه روح و جان بودند. گویا مرکب را فراموش کردند. جسمی در کار نیست. دهان و چشم و گوش و زبان و پایی در کار نیست. اصلا روح محض اند.

در محضر مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بدنشان هم آن قدر لطیف شده که از روح و جانشان تبعیت کرده است. بدنشان هم یکپارچه روح و جان شده، لذا می فرماید: «و علی الأرواحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكِ» پیر غلام حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)، مرحوم سید عباس حسینی، راندهی علامه امینی - رضوان الله تعالی علیهما - گاهی - نکته های ظریف و جالب و زیبایی را بیان می کرد. خودش هم یک پارچه روح بود. نزدیک به صد سال داشت. در بستر بیماری بود. ما خوابیده بود. زخم بستر هم گرفته بود. اما یک آخ از این پیر غلام نشنیده ایم.

هر وقت به سراغش می رفتیم، می گفت: حسین جان فدایت بشوم! فدای بچه هایت بشوم! با مرحوم بافقی خیلی آشنایی داشت. می گفت: آن مرد بزرگ سگته کرده بود. به من می فرمود: عباس جان، هر که می آید حال مرکب را می پرسد. حال خودم را نمی پرسد. یک نفر نیامد بگوید حال خودت چه طور است، همه می گویند: حال مرکب خوب است؟ من تعجب کردم. فرمود: بدن، مرکب انسان است. خود انسان روح اوست. کسی از روح نمی پرسد. همه از جسم می پرسند. در صحرای کربلا بدنی نبود. گویا همه روح بودند.

باید که جمله جان شوی

قطب راوندی در صحن کریمه ی اهل بیت، حضرت معصومه (علیها السلام) مدفون است. وقتی سیل وارد صحن می شود، قبوری شکافته می شوند.

از جمله قبر ایشان. می بیند بعد از چندین قرن کفن و بدن قطب

راوندی تازه است. می بینند ناخن دست راستش را گرفته و ناخن دست چپش مانده. می فهمند ایشان پنجشنبه از دنیا رفته است. چون مستحب است پنجشنبه دست راست را بگیرند و روز جمعه دست چپ را. این و مرد بزرگ مستحبات را هم عمل می کرد. بعد از آن، مرحوم حضرت آیت الله نجفی مرعشی، سنگ زیبایی بر قبرشان نصب کردند.

مرحوم قطب راوندی در کتاب «الخرائج» نقل کرده است که روز زیارت عاشورا حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) به یارانش فرمود: از جدم حضرت رسول الله الاعظم شنیدم که به من فرمود:

يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ اصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ؛⁽¹⁾ گروهی از یاران تو به شهادت می رسند که احساس درد آهن نمی کنند. تیر و نیزه و شمشیر می آید، ولكن احساس درد نمی کنند.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) روز عاشورا احساس درد و نگرانی و ناراحتی نمی کردند. انسان تا جان نشود، چنین چیزی ممکن نیست. یک پارچه جان بودند. جسم را فراموش کردند.

باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی

گر سوی مستان می روی مستانه شو مستانه شو

محو جمال یار

ملا احمد نراقی در باب محبت «معراج السعاده»، ملا مهدی نراقی در «جامع السعادات» و حضرت امام امت - رضوان الله تعالی علیهم

ص: 62

1- الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 848؛ بحار الانوار، ج 45، ص 80 ح 6.

اجمعین در «چهل حدیث» آورده اند: تیر و ترکش به پای امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اصابت کرد. گفتند: چه کنیم تا این تیر را بیرون بکشیم. فرمودند: وقتی حضرت در نماز به سجده می روند، تیر را بیرون بیاورید.

حضرت وارد نماز شدند. در هنگام سجده با عمل جراحی سریعاً تیر را بیرون کشیدند و حضرت هیچ توجه و احساسی پیدا نکردند. چون کارش شخصی بود. این غیر از صدقه دادن به فقیر در نماز است؛ چون "صدقه است، با حضور قلب در نماز منافات ندارد.

در قصه ی حضرت یوسف آمده است:

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ؛ ⁽¹⁾ زنان مصری چون یوسف را دیدند، به حسن و جمالش تکبیر گفتند و دستانشان را بریدند.

نگاه زنان که به حضرت یوسف افتاد، عوض این که ترنج را برند، چنان محو جمال یوسف شدند که جسم را فراموش کردند. همین جور که یوسف را می دیدند، مشغول بریدن شدند. خیال می کردند دارند ترنج را می برند. بعد از مدتی فهمیدند انگشتانشان را بریده اند.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط مثال لطیف و زیبایی را می زدند و می فرمودند: دو نفر دعوا می کنند. در بحبوحه ی نزاع به جان هم می افتند. سرشان می شکند و خون می آید. پایشان می شکند، ولی تا یک ساعت نمی فهمند. بدن گرم است. بعد از یک ساعت کم کم احساس درد می کنند. می فرمود: خیلی افراد این را امتحان کرده اند.

خدا نیرویی در وجود انسان به نام تمرکز آفریده است. اگر تمرکز

ص: 63

1- سوره ی یوسف، آیه ی 31.

حاصل شد و همه ی نیروها یک جا جمع شد، انسان از بدن غافل ان می شود. همین نیرو را می توان در نماز مصرف کرد. اگر عقرب او را بزند، متوجه نمی شود. باز می گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ممکن است آدم روح محض شود و از بدن غافل شود.

گویا یاران ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا همیشه در نماز بودند.

نماز عشق می خواندند. نماز ولایت می خواندند. محو جمال حضرت و ابی عبدالله الحسین بودند. مشغول چنین نماز و چنین عبادتی بودند.

من ار به قبله رو کنم به عشق روی او کنم

اقامه ی صلات را به گفت و گوی او کنم

گر از وطن سفر کنم سفر به کوی او کنم

ز حج بیت بگذرم سفر به کوی او کنم

حضرت آیت الله گلپایگانی - رضوان الله تعالی علیه - مرجع مدافع حریم امامت و سنگربان ولایت، در یکی از صحبت هایشان فرموده بودند: اگر گوینده ها روضه امام حسین (علیه السلام) را نخوانند، منکر انجام داده اند. ایشان فرمودند: شبی که خداوند فرزندی به ما داد، تا اذان مشغول مطالعه بودم. به جدم حضرت زهرا ی اطهر، متوجه سر و صدای خانم ها و رفت و آمد نشدم. ممکن است انسان غرق در مطالعه ی فقهی و روایات و کلمات اهل بیت (علیهم السلام) باشد و اصلا متوجه سر و صدا نشود.

عشق و عقل

عابس به میدان آمد. یک مرتبه دید دشمن می گوید: تنها به نبرد عابس نروید. عابس قهرمان است. از قبیلهی حمدان یمن است.

فرمانده‌ی سپاه دشمن گفت: جمعی حمله کنید. بعضی تیراندازی می کردند. بعضی هم به طرف عباس سنگ می زدند. عباس دید دارند ناجوانمردانه می رزمند. کلاهخود را برداشت. زره را در آورد. پیراهن را در آورد و به مصاف آنان رفت. کجایند آنانی که می خواهند کربلا را افسوس عقی کنند. آن هم با عقل خودشان، نه با عقل خدایی. عشق فرمان عقل است. عقل می گوید:

عاشق زیبایی شود. عقل می گوید: زیباتر از امام حسین نداریم، عاشق زیبایی شو. زیبای زیباان عالم امام " حسین (علیه السلام) است.

باعقل خودشان قمر بنی هاشم را زیر سؤال می برند. قمر بنی هاشم (علیه السلام) کنار شریعه‌ی فرات رفت، اما آب ننوشید.

ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ رَمَى الْمَاءَ؛ (1) چون خواست آب بنوشد، یاد عطش حسین و اهل بیت، او را از نوشیدن آب باز داشت و آب را ریخت.

می گویند: اولاً سند. بعد از سند هم فعل قمر بنی هاشم برای ما حجیت ندارد. ای وای بر این منطق! امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ أَثَّرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ؛ (2) خداوند رحمت کند عباس را خود را فدای برادرش حسین نمود و ایثار کرد، تا این که دو دستش قطع شد.

حضرت ولی الله الاعظم در زیارت ناحیه می فرماید:

السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَأَسَى اخَاهُ بِنَفْسِهِ الْأَخِيذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ الْفَادَى لَهُ الْوَاقِي السَّاعَى إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعِ يَدَاهُ؛ (3)

ص: 65

1- بحار الانوار، ج 45، ص 41.

2- الخصال، ج 1، ص 68؛ بحار الانوار، ج 44، ص 298.

3- الاقبال، ص 574؛ بحار الانوار، ج 9، ص 269.

سلام بر عباس فرزند امیرمؤمنان، یاور برادر با جان خویش. آن که دیروزش برای فردای خویش توشه بر گرفته است، فدایی برادر. او که حافظ مشک آب و به سوی برادر شتابان بود و دو دست از بدنش جدا شد.

امام عصر عج در این زیارت نامه ایثار حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) را و به رخ ما می کشد. بعضی هم می گویند: فعلش حجیت ندارد. ما نباید

ایثار را نگاه کنیم. علم منهای ولایت بهتر از این نمی شود. این در حالی ای است که همه ی امامان فعل او را امضا کرده‌اند. حضرت عباس (علیه السلام) عالی ترین کار را انجام داد.

جان محض

عباس جان بود. جسم نبود. جسم را فراموش کرده بود. جان محض شده بود. جسم به دنبال روح حرکت می کرد. نه روح به دنبال جسم.

وقت آن آمد که من عریان شوم

جسم بگذارم سراسر جان شوم

آنچه غیر از شورش و دیوانگی است

وان در این ره روی در بیگانگی است

کربلا بزم گلستان من است

نیزه و شمشیر ریحان من است

اگر مادی بودند که به کربلا نمی رفتند. در هیچ مقتلی از مقاتل آخ و یاران حضرت امام حسین (علیه السلام) را ننوشته اند. شما قمر بنی هاشم (علیه السلام) را ببینید. دست راست را می دهد. دست چپ را می دهد. تیر به چشم نازنین و

مبارکش اصابت می کند. یک آخ ندارد. عالی ترین درس معرفت و خداشناسی را می دهد.

این جاست که حضرت ابی عبدالله الحسین به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می فرماید:

إِزْكَبَ بِنَفْسِي أَنْتَ؛؛ سوار شو قربان تو بشوم! (1)

عباس روح و جان محض است. فانی در توحید است. وقتی در مقام فنای در توحید قرار گرفت، مانعی ندارد که امام حسین (علیه السلام) بفرماید به "قربانت بشوم".

من گاهی دیده ام بعضی از اولیای خدا، مثل مرحوم سید زین العابدین ابرقویی، برای شاگردانش نوشته است: به فدای حقیقت بشوم! امام حسین (علیه السلام) یک جا به عباس می گوید: به قربان تو گردم، سوار شو برو بین دشمن چه می گوید! یک جا هم بر بالین عباس می آید و می گوید:

الآن إنكسر ظهري وَقَلَّتْ حيلتي؛ (2) الآن كمرم شكست و چاره ام کم شد.

چرا اما حسین (علیه السلام) کلمه ی الآن را به کار می برد؟ یعنی علی اکبرم را دادم، قاسم را دادم، یارانم را تقدیم کردم، اما کمرم شکست. قوت کمرم برادرم عباس بود. با رفتن عباس الآن کمرم شکست.

من راه چاره داشتم. حمایت و حفاظت از خیمه ها، دفاع از حریم اهل بیت، ترساندن دشمن، همه به عهده ی عباسم بود. ولکن راه چاره ام رفت امیدوار به عباس بودم.

ص: 67

1- الارشاد، ص 2.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 42

عباس کیست که جان جانان و جان هستی، امید به او بسته است؟!!

دشمن امید مرا نیز نا امید کرد. حالا چگونه بدن پاره پاره‌ی عباس را به خیمایاورم. عباس باید حرم مستقلی داشته باشد. مردم بروند و عرض ادب بکنند. درس بگیرند و زیارت کنند و متوسل بشوند.

ص: 68

بسم الله الرحمن الرحيم

قال حسين بن علي (عليه السلام): مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللّهِ نَفْسُهُ فَلَئِنْ حَلَّ مَعَنَا فَأَنْتَنِي رَاحِلٌ مُّصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللّهُ

فقر و نیاز انسان

در مجموعه یاران انبیا و اوصیا و ناصران دین و مکتب الهی و آسمانی، یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) برترین یاران اند. برتری این یاران را باید در نیت و قصد و هدف آنان مشاهده کنیم. بعضی افراد اهدافشان مادی است، بعضی مقصدشان بهشت است و بعضی هدفشان نجات از جهنم است. خدای منان در سورهی توحید یک مقصد بسیار عالی و زیبا را برای نمازگزاران بیان فرموده است:

(بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ * اللّهُ الصَّمَدُ.

چندین معنا برای «صمد» از لسان غیبی امامان معصوم (علیهم السلام) بیان شده و به ما رسیده است. یکی از آن معانی تو پر است. خدا تو پر است. تمام هستی خلاء دارند و تو خالی اند. فقر یعنی خلا بیماری، خلأ جهل و پانادانی، خلأ ذلت و خواری، خط مرگ و نابودی فناء، خلا در همه وجود

ما سر تا پا نیاز و احتیاجیم. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ . (1)

مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مناجات مسجد کوفه، بدبختی و فقر و ضعف و عجز ما را بیان فرموده اند: حضرت در «نهج البلاغه» فرمودند:

مِسْكِينِ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومِ الْأَجَلِ مَكْنُونِ الْعِلَلِ مَحْفُوظِ الْعَمَلِ تَوْلِيْمُهُ الْبَقَاءَ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ؛ (2) بیچاره فرزند آدم سرآمد زندگی اش نامعلوم، علل بیماری اش ناپیدا، کردارش در جایی محفوظ، پشه او را می آزارد، گلوگیری آب و یا غذایی او را می کشد، و عرق او را متعفن و بدبو می سازد.

انسان بیچاره است. دلیل این بیچارگی و منیت چیست؟ فرزند آدم مسکین است؛ از فقیر هم در مانده تر. فقیر لا اقل زبانی دارد که بگوید به من بیچاره ام، کمک کنید. مسکین این زبان را هم ندارد.

انسان مسکین است. یک دلیلش این است که نمی داند کی، کجا و چگونه می میرد.

دوم این که، حادثه های آینده برایش معلوم نیست. نمی داند در آینده چه حادثه هایی برایش رخ می دهد.

سوم این که، آن قدر ضعیف است که ممکن است یک پشه یا مگس از او سلب آسایش کند.

سید هاشم و نادر

می گویند: نادرشاه وقتی کشور عراق را فتح کرد، به او گفتند: یک ولی خدا به نام سید هاشم خطاب، یعنی هیزم کن، این جاست. گفت: بروید

ص: 70

1- سوره فاطر، آیه ی 15.

2- نهج البلاغه، حکمت 419؛ بحار الانوار ج 75، ص 84

و او را بیاورید. آمدند و گفتند: آقای آسید هاشم، نادرشاه با شما کار دارد. گفت: من که کاری ندارم. او اگر کاری دارد، بیاید. سخن او را به نادرشاه گفتند. نادرشاه تعجب کرد. گفت تمام مردم عراق از من می ترسند. این کیست که می گوید نادرشاه بیاید. این دیدنی است.

نادرشاه بلند شد و به دیدن سید هاشم هیزم کن آمد. نشستند و مقداری صحبت کردند. بعد نادرشاه یک کیسه زر تقدیم آسید هاشم کرد. سید هاشم با عصایش کیسه ی زر را به جلوی نادر انداخت و گفت: برای خودم هیزم می کنم و خرجم را در می آورم. نیازی به زر ندارم. اما غلامم هم که می بینی پیش من خوابیده و دارد استراحت می کند، خرجی او را هم در می آورم. او هم احتیاجی ندارد.

نادر گفت: معمولا افراد در ملاقات و دیدار با سلاطین و شاهان چیزی از شاه می خواهند گفت: من خواسته ای ندارم. گفت: برای من بد است، چیزی بخواه. گفت: حالا- که اصرار داری، من هر جا می خواهم بخوابم، پشه ها و مگس ها می آیند دم سوراخ بینی و گوشم ویز ویز می کنند. به این پشه ها بگوئید: بروید اذیتم نکنید. نادر خنده اش گرفت. گفت: عجب حرفی میزنی! من هم به همین مشکل گرفتارم. خدا یک مگس آفریده که بر نادر با همه ی قدرت و سلطنتش غالب است.

واقعا ما فقیر و مسکینیم. یک مگس از ما سلب آرامش می کند. آبی که مایه ی حیات است گاهی در گلو گیر می کند و انسان را خفه می کند. (تُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ)؛ یک مقدار که بدنش بوی عرق می گیرد، هم خودش بدش می آید، هم دیگران.

کی روایتی در بیان بیچارگی آدم نقل شده که بسیار جالب است.

می فرماید: انسان شکمی دارد که وقتی که گرسنه می شود می گوید: من را سیر کن وگرنه رسوایت می کنم. شکمش قرقر و سر و صدا می کند. بعد؟ از سیر شدن، میگوید: خالیم کن. اگر خالیم نکنی، رسوایت می کنم. این انسان دائماً بین دو رسوایی است: پر کردن و خالی کردن. همانند و فاضلاب ماشینی شده است. واقعا انسان بیچاره است. اگر بیچارگی اش دن را فهمید، هیچگاه سر بلند نمی کند. به زمین نمی گوید:

ای زمین بر قامت رعنانگر

زیر پای کیستی بالا نگر

روایتی زیبا از لسان شریف حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

لَوْلَا ثَلَاثَةٌ فِي إِبْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءٌ مِّنَ الْمَرَضِ وَالْمَوْتِ وَالْفَقْرِ وَكُلُّهُنَّ فِيهِ وَ إِنَّهُ لَمَعَهُنَّ لَوْتَابٌ؛ (1) اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، سرش را پایین نمی آورد. بیماری، مرگ و فقر. و هر سه در اوست. با این وجود تاخت و تاز می کند.

همیشه سرش را بالا می گیرد و برای این و آن شاخ و شونه می کشد. خدا وسایلی را آفریده که باد نخوت و تکبر و غرور را که در دماغ و مغز پر شده خالی می کند.

غنی مطلق

اللَّهُ الصَّمَدُ؛ یعنی ای انسان، بدان که تو پر فقط خداست. غنی

ص: 72

مطلق، بقای مطلق، عزت مطلق، غنای مطلق، رحمت مطلق اوست. او تور است. اصلاً خط ندارد، بقیه همه تو خالی اند و خط دارند. انسان گاهی این مطلب را می فهمد و گاهی نمی فهمد.

شبی از شب ها در منزل شیخ عبدالکریم حامد، برجسته ترین شاگرد جناب شیخ رجبعلی خیاط خوابیده بودم. گفتم: آقا بیخشید، برای نماز صبح مرا هم بیدار کنید. آقا جوابی نداد. من برای استراحت رفتم و برای نماز صبح بیدار شدم. احتیاجی پیدا نشد که آقا مرا بیدار کند.

رفتم و خدمتش نشستم. فرمود: چرا به من گفתי برای نماز صبح بیدارم کن. من هم مثل تو مرگ دارم، سگته دارم، چرت دارم، غفلت و فراموشی دارم. چرا به کسی نگفתי که (لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ؛⁽¹⁾) نه خواب بر او عارض می شود، نه چرت. چرا در خانه ی این و آن می رویم. همه تو خالی اند. گدا به گدا رحمت خدا. همه ی ما گداییم.

همه ی ما فقیریم. از دم تا به آخر. صمد فقط خداست.

من نمی گویم که مسائل در مزن

گر زدی این در دری دیگر مزن

بی بی دو عالم و امامان معصوم مظهر صمدند. این ها بندگی کردند و به برکت بندگی، خدا خطشان را پر کرد. واللہ الصمد که. پس سراغ تو پر برویم، نه تو خالی.

مقصد و مقصود

معنای دوم صمد: از امام صادق به روایت شده است که صمد یعنی مقصد و مقصود. زمانی به ما گفتند: مرحوم شیخ رجبعلی خیاط رفیقی

ص: 73

به نام احمد مرشد یا احمد چلوبی دارد. در کنار مسجد جامع تهران بود. چلوکبابی داشت. نوشته بود: چلوکباب نسیه داده می شود. پول دستی هم به اندازهی توان داده می شود. حالا این جریانی داشت که این جملات را نوشته بود. روغن نباتی هم به کسی نمیداد. با ملاقه روغن حیوانی روی برنج ها می ریخت. حواسش جمع بود. اول وقت هم چلو کبابش تمام می شد.

ما به بهانه دیدن ایشان به چلوکبابی رفتیم. نشستیم. پول دادیم. غذا خوردیم. بعد هم گفتیم: جناب آقای احمد چلوبی، ما برای غذا نیامده ایم. ما آمده ایم ما را موعظه کنی. فرمودند: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ * اللّٰهُ الصَّمَدُ. بعد این شعر ابن عباس که مضمون حدیث قدسی در زیور داود است را خواند:

أَنَا الْمَقْصُودُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

كثِيرَ الْخَيْرِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي؛(1)

مقصود منم. اگر مرا طلب کنی، می یابی. خیر من فراوان است، مرا بخواه تا بیابی- صمد یعنی مقصد و مقصود. خدا آدرس می دهد: ای انسان، یادت نرود. مقصد نباید بهشت و نجات از جهنم باشد. مقصد تو خداست. من تو را برای خودم آفریدم. اگر انسان جز این مقصد مقصد دیگری داشته باشد، ضایع شده است.

اولین بار این روایت زیبا را از حضرت آیت الله شیخ حسن آقای تهرانی - رضوان الله تعالی علیه این عادل بالفطره شنیدم. بعدا دیدم امام صادق(علیه السلام) فرمود:

ص: 74

ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرُ اللَّهِ؛ هر کس مقصد غیر الهی دارد، ضایع و تباہ شده است. خداوند در حدیث قدسی فرمود:

يَابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ (1) ای پسر آدم، من تو را برای خودم آفریدم. کجا داری می روی؟ حدیث قدسی قبل هم همین را می گوید. اگر ما و با این نگاه به عابدان و متقیان عالم بنگریم، می بینیم که بسیاری ضایع " شدند. آدرس را نفهمیدند. (اللَّهُ الصَّمَدُ) را نگرفتند. دارند جای دیگر سیر می کنند. ولی بعضی هم می گویند: خدایا!

بیمار و زارم انت الطیب

درد تو دارم انت الحبيب

و از توست دردم گرد تو گردم

انت الرفیق انت الشفیق

حقیقت بذل

بیاییم با این نگاه به یاران حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بنگریم.

حضرت وقتی به جانب کوفه حرکت کردند، ندایی دادند. این ندا، ندای عمومی نبود. فرمودند:

مَنْ كَانَ بَاذِلًا فَيُنَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصَدِّبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (2) هر کس می خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و خود را برای لقای پروردگار خود آماده می بیند، با ما همسفر شود که من صبحگاهان حرکت خواهم کرد؛ ان شاء الله.

هر کس باذل است، با من بیاید. من واهب نمی خواهم، باذل می خواهم. خطیب قدرتمند، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین جناب

ص: 75

1- علم الیقین، ج 1، ص 381.

2- مشیر الاحزان، ص 41: اللهوف، ص 60

آقای فلسفی - رضوان الله تعالى عليه - شرحی در سه جلد، بر دعای مکارم الاخلاق دارد که بسیار عالی است. عالمانه فقیهانه نوشته است. نکته های فراوان و داستان های مستند و دقیق و زیبا آورده است. یکی از فرازهای این دعای زیبا این است:

عَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي يَدُلُّهُ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسَّ بِقِي مَقْتُكَ إِلَيَّ؛ (1) مادامی که عمرم در اطاعت تو صرف شود، به من عمر عطا کن و هنگامی که عمرم چراگاه شیطان شد، قبل از این که خشم تو بر من پیش بگیرد، جان مرا بگیر.

خدایا، اگر عمرم در مسیر تو مصرف می شود، عمر طولانی به من عنایت کن. و اگر عمرم چراگاه شیطان است و به شهوت و غفلت و خواب و پرگویی و پرخوری و پرادعایی و ریاست طلبی سپری می شود، خدایا همین الآن جان مرا بگیر و مراقبض روحم کن.

مرحوم آقای فلسفی وقتی به کلمه «بذله» می رسد، می فرماید: بذل و باذل از نظر لغت دو ویژگی دارد که در بایع و واهب نیست. بایع اهل معامله است. می گوید: خدایا، جان و مالم را می دهم، تو هم بهشت بده.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ؛ (2) خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری کرد که در برابرش بهشت برای آنان باشد.

شخص واهب می گوید: خدایا، من اهل معامله نیستم. هبه می کنم. ولكن هبه اولاً قليل واندک است. کسی همهی دارایی اش را هبه نمی کند. گاهی به مالش نگاه می کند و گاهی به مقداری که می خواهد

ص: 76

1- بحارالانوار، ج 70، ص 61؛ الصحیفه، ص 92، دعای 20.

2- سوره ی توبه، آیه ی 111.

هبه کند و به تناسب هدیه می دهد. اما باذل اهل خرید و فروش نیست.

همه را در طبق اخلاص می گذارد.

ما را نه غم دوزخ و نه شوق بهشت است

بردار زرخ پرده که مشتاق لقاییم

من به خاطر بهشت معامله نمی کنم. اهل هبه هم نیستم. آمده ام: همه ی هستی خودم را تقدیم کنم. «بابی انت و امی و اهلی و مالی و نفسی؛ پدر و مادر و خانواده و مال و جان خویشانم فدایت!» این را باذل ها می گویند.

مکتب بذل

امام حسین (علیه السلام) بادل می خواهد: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فَيُنَا»؛ هر که باذل است و حاضر است همه چیزش را بدهد با ما بیاید. هر که آماده چنین فداکاری است، با ما بیاید. امام حسین (علیه السلام) به عزادارانش هم درس بذل می دهد.

مرحوم آسید عباس حسینی، راننده ی علامه امینی می فرمود: در تهران شخصی بود که هر شب، دههی محرم عزاداری می کرد و غذا می داد. آن زمان هر شب یک میلیون تومان خرجش بود. خیلی ریخت و پاش می کرد. شبی وارد شدم دیدم: با چند تا بچه مشغول دعواست. می گفت: نرده گذاشته ام دور باغچه، بچه ها آمده اند تو باغچه و گل ها را لگد کرده و از بین برده اند.

من ناراحت شدم و پیش خود گفتم: شبی یک میلیون تومان خرج می کند، اما برای چند تا گل داد می زند. چرا با بچه ها دعوا می کند. خلاصه خوشم نیامد. این تمام شد. فردا دوباره آمدم روضه، دیدم

نرده ها را برداشته و دارد گریه می کند و می گوید: بچه ها بروید گل بچینید. بروید گل ها را لگد کنید. جلو رفتم و گفتم: ببخشید، آن کار دیشب و این کار امشب. جریان چیست؟

گفت: دیشب که جلسه به پایان رسید، در عالم رؤیا حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را زیارت کردم. حضرت فرمودند: فلانی برای چند تا گل با بچه های من دعوا کردی! اینها بچه های من هستند. آمده اند در اور عزاداری. ناراحتشان کردی. من روز عاشورا گل هایی مثل علی اصغر دادم. گل های تو عزیزتر از گل من است. با آنها دعوا کردی! من هم نرده ها را برداشتم. امام حسین (علیه السلام) می گوید: اگر می خواهید وارد وادی محرم و عاشورا بشوید، اگر می خواهید حسینی بشوید، باید بذل کنید.

من کان بالا فینا؛ هر کس باذل است بیاید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يُنْصِرُونَنَا وَيَقْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيَّكَ مَنَا وَإِلَيْنَا؛ ۱؛ (1) خداوند تبارک و تعالی نظری به زمین افکند و ما را برگزید و شیعیانی نیز برای ما برگزید که ما را یاری می کنند. در شادی ما شادند و در اندوه ما اندوهناک. مال و جانشان را در راه ما صرف می کنند. آنان از ما هستند و به سوی ما باز می گردند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این روایت برای شیعیان چند ویژگی بر می شمارند. نخست این که: «ینصروننا»؛ با زبان و قلب و باعمل و قلمشان از ما حمایت می کنند. در همه ی صحنه ها ناصر و یاور ما هستند. دوم؛ در شادی ما شادند. سوم؛ در حزن ما محزون اند. چهارم؛

ص: 78

جان و مالشان را بذل می کنند. «يَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا؛ مال و جانشان را بذل می کنند.» چون راه ما راه بذل است. ما باذل و عاشق می خواهیم. این مکتب با بذل و عشق ماندگار شد و تا روز قیامت و ماندگار است.

آن گاه فرمود: «اولئك متا؛ اینها از ما هستند.» «و الينا؛ مقصدشان هم ما هستیم.» لذا یاران حضرت هم همین کار را انجام دادند.

بذل یاران

در زیارت عاشورا چنین می خوانیم:

ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ؛ خدایا، به من نیز ثبات قدم عنایت کن تا در کنار امامم و در کنار یاران امامم باشم. آنان که جان و خون دل و قلبشان را بذل کردند و همه ی هستی شان را تقدیم ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) کردند.

یاران امام حسین (علیه السلام) ریخت و پاششان در کربلا زیاد بود. به ریخت و پاششان هم توجه نمی کردند. محو جمال امام حسین علا شده بودند. اصلا نگاه نمی کردند ببینند چه می کنند و چه مقدار بذل کرده اند.

به امام حسین (علیه السلام) خیر دادند که پسر محمد بن بشیر بذلمی را در سر حداث ری گرفته اند. حضرت چند حلهی یمانی آوردند و فرمودند: این حله ها را بگیر و برو پست را آزاد کن. ما دست از بیعت تو برداشتیم.

گریه اش گرفت و گفت: «أَكَلْتَنِي السَّبَاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتَنِي؛ [\(1\)](#) حسین جان، درندگان بیابان مرا زنده زنده بخورند، اگر از تو جدا شوم.»

ص: 79

این چنین بین امام(علیه السلام) و یارانش پیوند برقرار شده بود. گفت: قضیه و پسر را پای خدا حساب می کنم. او هم اجری دارد. حسین جان، از پسرم گذشتم. از خودم هم گذشتم.

حضرت غلامی به نام جون دارد. او پیش از آن غلام ابوذر غفاری بود. ابوذر او را به پیغمبر اکرم بخشید، تا به امام حسین(علیه السلام) رسید.

حضرت به این غلام فرمود: بگذار و برو. تو در راحتی با ما بودی، از این در تاریخ به بعد سختی است.

غلام شروع به گریه کرد و گفت: آقا جان، «أَنَا فِي الرَّخَاءِ الْحَسُّ قِصَاعَكُمْ وَ فِي الشَّدِّهِ أَخَذُكُمْ؛» (1) من در ناز و نعمت با شما باشم و در سختی شما را تنها بگذارم. «وَاللَّهِ لَا أُفَارِقُكُمْ»؛ به خدا قسم از شما جدا نمی شوم تا نسب و حسب پستم به حسب کریم و عالیتان و رنگ سیاهم به رنگ سفیدتان مخلوط شود. (2) این ها باذل بودند.

ص: 80

1- اللهوف، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 22.

2- اللهوف، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 22.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ (1)

عبادت پیشگان

وقتی به مجموعه آیات کریمه ی قرآنی و احادیث و روایات نگاه می کنیم، عالی ترین منزلگاه را از آن محبت می بینیم.

عابدان با عبادت و نماز فراوان و روزه های بسیار و تلاوت قرآن خدا را بندگی می کنند. با عبادت های بدنی، می خواهند به خدا برسند. بسیاری از بزرگان راه می فرمایند: اولاً، این گروه از انسان ها، بیش از نود درصدشان به آن معارف عالیه نمی رسند. ثانیاً، آنها هم که می رسند، بسیار ناقص و کوتاه اند. چهل سال خدا را عبادت کرده، ولی هیچ تغییر و جهش اخلاقی در وجودش پیدا نشده است.

کسی را دیدند که بسیار نماز می خواند. گفتند: برای چه این قدر نماز می خوانی؟ گفت: سی سال نماز خوانده ام. قضای نمازهای سی ساله ام

ص: 81

را می خوانم. پرسیدند: چرا؟ گفت: سی سال نماز خواندم؛ نماز اول هر وقت، در صف اول جماعت. یک شب دیر به جماعت رسیدم. دیدم جای من را گرفته اند. مجبور شدم در صف های عقب بایستم. خجالت و کشیدم. به خودم گفتم: فلانی، تو که سی سال صف اول جماعت بودی، چه شد صف چهارم ایستاده ای؟ تازه فهمیدم این سی سال نماز صف اول جماعت، برای خدا نبوده برای ریا و خودنمایی بوده است.

تفقه در عبادت

می بینیم با این عبادت های فراوان ذره ای تغییر نکرده ایم. لذا مولی الموحدين، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَائِهِ لَا تَدَّبَّرَ فِيهَا، أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فِقَّةَ فِيهَا؛ (1) آگاه باشید در عبادتی که فقه و فهم در آن نیست، خبری نیست.

خواندن قرآن بدون تدبر و دوراندیشی، آن خیر ویژه را ندارد. ثواب می دهند، بهشت می برند، نور می آید، ولیکن مرا به آن مقصد عالی نمی رساند. این قرآن آمده است تا دست مرا بگیرد و از طبیعت بر کند و به معراجم ببرد.

ای هدهد صبا به صبا می فرستمت

بنگر که از کجا به کجا می فرستمت

حیف است طایری چو تو در خاک دان دهر

زین جا به آشیان وفا می فرستمت

می بینم با این قرآن خواندن، به آشیان وفا و معراج نرفته ام. چون تدبر

ص: 82

در آیات ندارم. در عبادتی که فقه و فهم در آن نباشد، خبری نیست. اولین مرحله ی حضور قلب در نماز توجه به معانی نماز است. وقتی می گویم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی خدایا، من تو را از هر عیب و نقصی منزّه می دانم. لذا از تو گله ندارم. اعتراض به کارهای توندارم.

نمی گویم:

اگر دستم بر چرخ گردون

بگویم این چرا چون

آن چرا چون یکی را داده ای صد ناز و نعمت

یکی را نان جو آغشته در خون

توجه در نماز

خداوند در قرآن می فرماید:

(لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ)؛ [\(1\)](#) در حال مستی نزدیک نماز نشوید، تا بدانید چه می گوید.

اگر مست خوابید، اگر مست غفلتی، اگر مست ریاستی، اگر مست پولی، اگر مست شهوتی، اگر مست تعریف دیگران هستی، در حالت مستی و غفلت نزدیک نماز نشوید. آدم باید متوجه باشد و ببیند با خدا چه می گوید: «سبحان ربی» یعنی مربی و پروردگار من، از هر عیب و نقص و ضعفی منزّه است.

در جنگ احد وقتی مشرکین در برابر یاران حضرت رسول الله قرار گرفتند، شعار می دادند: «لَنَا عِزٌّ وَلَا عِزٌّ لَكُمْ»، ما بت بزرگ عزّی داریم و شما ندارید.» پیغمبر فرمود: جوابشان را بدهید و بگویید: «اللّٰهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَا لَكُمْ؛ ما مولا و خدا داریم، شما بی خدا هستید.»

ص: 83

آنها می گفتند: «أَعْلَى هُبْلُ؛؛ بت هبل را بالا ببر.» پیغمبر فرمود: جواب پر بدهید: «الله أعلى وَأَجَلُّ؛ (1) خدا بزرگ تر از هر بزرگی است که بشر تصور می کند و اعتقاد دارد.» خدا شکوهمندتر از هر شکوهمندی است. وقتی می گوئیم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»، یعنی خدای من از من و خواسته های من و تعلقات من، از غرب و شرق بزرگتر است. وقتی بزرگتر است، همه را در برابر او کوچک می دانم. اولین مرحله ی حضور برای قلب، در نظر گرفتن معانی نماز است. هم تجمع فکری می آورد و هم به و انسان رشد و تعالی می بخشد.

انسان نماز می خواند، ولی نمی داند چه می گوید. لهذا از عبادت بهره نمی برد. فرمود: در سکوتی که تفکر و نگاه درونی و باطنی نباشد و انسان عبرت نگیرد، خیری نیست. جوهره ی قرآن، عبادات، نگاهها و سکوت ها به تفکر و تدبیر و عبرت گرفتن و دوراندیشی است.

حضرت امام امت - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب «اسرار الصلوه» می فرماید: اگر نماز عصر من از نماز ظهر من عالی تر نبود، اگر نماز مغربم از عصرم، نماز عشایم از مغربم و نماز صبحم از نماز عشایم، عالی تر نبود، این نمازها قبول نیست. نه این که صحیح نباشد. ان شاء الله صحیح است، بهشت هم می رویم، قضا هم ندارد، ولکن رشد آفرین نیست. پنجاه سال نماز خوانده است، ولی هیچ تغییری در اعمال و اخلاق و اعتقاداتش به وجود نیامده است. این گروه، گروه عابدین اند.

ص: 84

گروه دوم، اهل ریاضت اند. به شکم و چشم و گوش و زبان می گویند خود را کنترل کن. در کتاب «فضیلت های فراموش شده که در حالات مرحوم تربتی نوشته شده است، قضایای جالبی آمده است. از جمله پسر ایشان می گوید: در تهران با پدرم می رفتیم. به او گفتم: این مجلس و سناست. چندین طبقه مجلل دارد. پدرم برگشت و به من گفت: فرزندم مگر چشمت بیکار است که هرزه باشد و هر جا را نگاه کند. مجلس سنا هوای باشد. اگر من نگاه کنم، آیا به علمم افزوده می شود و رشد پیدا می کنم؛ حالا هزار طبقه هم باشد، برای من چه نتیجه ای دارد؟ اهل تقوا در این کلاس اند:

غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاءَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛ (1) چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آنها حرام نموده است، پوشیده اند و گوشهای خود را وقف شنیدن علم و دانش سودمند ساخته اند.

چشمان خود را از هر حرامی می پوشند. از نگاه حرام پرهیز می کنند. چشمش هرزه نیست تا هر کجا را نگاه کند.

دیده و دل

این سخن امیر الکلام والبیان، حضرت علی (علیه السلام) است. می فرماید:

الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ؛ (2) قلب کتاب و دفتر دیده است. یعنی هر چه را چشم می بیند، در دل ثبت می شود. در حقیقت چشم

ص: 85

1- نهج البلاغه، خطبه ی 193.

2- نهج البلاغه، حکمت 409

قلم برای دل می شود. بابا طاهر چه زیبا گفته است:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

هر آنچه دیده بیند دل کندیاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بردیده تا دل گردد آزاد

این دیده‌ی هرزه و هر جایی هر چه را می بیند، عکس برداری می کند و تحویل دل می دهد و دل را ویران می کند. من می خواهم این دیده‌ی هرزه را کور کنم و یک دیده‌ی زیبایی را به دست آورم که به قرآن، به مشاهد مشرفه و به عظمت الهی بنگرد و تحویل دل بدهد و دل قشنگ و لطیف و ظریف و زیبا شود.

خنجری را که بابا طاهر مطرح می کند، خنجر تقواست؛ تقوای ستیز، نه تقوای گریز. یعنی خودش را آماده می کند تا با گناهان و آلودگی‌ها نبردی جانانه کند و بر آنها پیروز و غالب شود.

زبان و قلب

کسی که ریاضت می کشد و به برکت ریاضت‌های شرعی چشم و زبان و گوش خود را کنترل می کند، در کلاس بالایی است. مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه این روایت را در جلد پنجم «تفسیر المیزان» آورده است. در «نهج الفصاحه» که شماری از کلمات حضرت رسول الله الاعظم است، نیز آمده است:

لَوْلَا تَكْثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَىٰ وَ لَسَ مَعْتَمٌ مَا أَسْمَعُ؛ (1) اگر پر حرفی نمی کردید و خلدجانه‌ها و اوهام و خیالات در قلب‌های شما نبود، حتما آنچه را من می بینم، شما هم می دیدید و آنچه را من می شنوم، شما هم می شنیدید.

ص: 86

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

المؤمنُ مُلَجَمٌ؛ مؤمن لجام گسیخته نیست.

زبان مؤمن از غیبت و تهمت و ناسزا و هرزه گویی و بذله گویی منزّه به است. زبانش افسار دارد، اگر زبان شما به کثرت سخن عادت نداشت، اگر قلب شما در شک و تردید نبود، آنچه را که من میدیدم، شما هم می دیدید و آنچه را که من میشنوم، می شنیدید.

مثل سید بن طاووس می شنیدید. او در «کشف المحجّه» به فرزندش دهید می فرماید: من برای نماز صبح با تشخیص سپیده دم و فجر صادق نماز صبح نمی خوانم. بلکه فرشتگان را می بینم که اول صبح پست عوض می کنند. شیاطین هم بین نماز مغرب و عشا پست عوض می کنند. لذا فرمود: نماز غفیله بخوانید. یعنی در حال تعویض پست، یک غفلت مختصری برای شیاطین حاصل می شود، نماز بخوانید، بلکه تا آخر غافل بشوند.

صبح به صبح فرشته ها پست عوض می کنند. سید می گوید: من می فهمم دو فرشته ام می روند و دو فرشته دگر می آیند. چون هم زبانش تحت کنترل است و هم قلب و دلش.

چشم و قلب را باید کنترل کرد. اینها در کلاس ریاضت کار می کنند. نود درصد گروه دوم به مقصد می رسند. ده درصدی باقی می مانند. آدم را صد در صد نمی رساند؛ چون ریاضت کشیده و به کشف و کرامات رسیده، گاهی ادعا می کند که ما حضرت را دیدیم. ما چنین و چنان کردیم.

برسر بازار عشق ای عزیز

از تو به یک جو نخرند صد هزار

می کشف و کرامات را

ص: 87

مرحوم دوائی در مشهد بود. مرد بزرگی بود. سال اول انقلاب هم مرحوم شد. خیلی برجسته و فوق العاده و ناشناخته بود.

از شاگردان ایشان شنیدم که مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی، آن مرد و بزرگ که در کلاس ریاضت و سحرخیزی و ذکر و ورود به جاهایی رسیده بود، از کنار مغازه‌ی مرحوم دوائی عبور می‌کند. به او الهام می‌شود که از برای این دوا فروش تقاضا کند که موعظه اش کند.

و به دوا فروش می‌گوید: ما را موعظه کند. می‌گوید: من موعظه کنم؟! شما آقای شهرید. من یک دوا فروش جزئی‌ام. شما باید مرا موعظه کنید.

می‌گوید: موعظه ام کن. ایشان نگاه می‌کند می‌بیند مرحوم نخودکی زمینه‌ی پذیرش موعظه را دارد. بعضی اصلاً حاضر نیستند زیر بار موعظه بروند. این به برکت ذکرالله برای انسان حاصل می‌شود.

دید حرف گوش می‌دهد، به او فرمودند: آقای نخودکی، شنیده‌ام برای شما نذر می‌کنند. شنیده‌ام در خانه‌ات می‌آیند و شما مریض‌ها را شفا می‌دهید. دو تا مشکل به هم زده‌اید. مشکل اول این است که خدا به خاطر ریاضت و مواظبت و سحرخیزی چکی برایت کشیده است. فردای قیامت این چک را به شما می‌دهد. هر چه بخواهی بنویسی و نقدش کنی. تو داری این چک را همین جا نقد می‌کنی. برای آنجا چه گذاشته‌ای؟

دوم این که تو حجاب بین امام رضا(علیه السلام) و مردم شده‌ای. مردم زود با عقلشان را از دست می‌دهند.

فردی به محضر مبارک رسول الله(صلی الله علیه و آله) رسید. قبل از این که وارد بشود،

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: الآن یک نفر وارد جلسه ما می شود که اهل بهشت است. همه منتظر بودند ببینند چه کسی وارد می شود. یک وقت دیدند ابوذر غفاری است. طبق بعضی از نقلها همه فهمیدند این اهل بهشت است.

بعد از دقایقی از جلسه بیرون رفت. اولی و دومی دنبالش دویدند و گفتند: پیغمبر به ما خبر داد که تو اهل بهشتی. برای ما دعا کن تا عاقبت به خیر شویم.

ابوذر نگاهی به آنها کرد و گفت: در چهره ی شما عاقبت به خیری نمی بینم. از این که آن آقایی که خبر داده من اهل بهشتم را رها کردید و به سراغ من آمده اید، خجالت نمی کشید! به پیغمبر نمی گوئید دعا کن عاقبت به خیر شویم و دنبال من دویده اید. معلوم می شود ذات شما چه خراب است. (1)

حجاب بین امام و مردم

با بودن امام رضا(علیه السلام) از این که سراغ این و آن برویم باید خجالت بکشیم. در سفری خدمت آیت الله بهاءالدینی - رضوان الله تعالی علیه - بودیم. به مشهد مشرف شدیم. دو نفر هم همراه ما آمدند. به من گفتند: یک ولی خدا را به ما معرفی کنید تا پیش او برویم.

گفتم: شما حرف گوش کن نیستید. وگرنه من کسی را به شما معرفی می کردم که آیت الله بهاءالدینی پیش او قطره هم نیست. با کمال اشتیاق گفتند کیست؟ گفتم: امام رضا(علیه السلام) گفتم: ما اعتقادمان این است که امام

ص: 89

رضا می بیند، می شنود، قدرتمند است، مهربان است. همه این ویژگی های بی نظیر در وجودش هست. من باید خودم را به محضر مبارک امام رضا(علیه السلام) عرضه بدارم و بگویم:

دست من و دامان تو

درد من و درمان تو

چشم من و احسان تو

جانم رضا جانم رضا

کجا می خواهیم برویم؟! مردم اگر چیزی از کسی ببینند، فوراً مسیر را عوض می کنند. پیداست کجا دارند می روند.

به مرحوم نخودکی گفته بود: کاری کردی که به جای این که مردم سراغ امام رضا(علیه السلام) بروند، سراغ تو می آیند. می گویند برویم نزد آقای نخودکی که چنین و چنان می کند. تو حجاب بین امام رضا و مردم شدی.

دید راست می گوید. به مرحوم دوائی گفت: چه کار کنم؟ فرمود: از مشهد بیرون برو. بعد از این جریان وقتی به مشهد می آمد تا وارد مشهد می شد یک ختم قرآن می کرد. کارهایش را هم جمع و جور و کم کرد.

ممکن است آدم ریاضت بکشد، در عین حال مشکلاتی هم به بار بیاورد. کسی می گفت: با ریاضت همه بت ها را در هم شکستیم. بت بزرگ را چه کنیم؟! بت بزرگ بت نفس است. گاهی آدم شهوت و ریاضت را زیر پا گذاشته و از همه ی اینها فاصله می گیرد، اما منم منم می کند.

این بت بزرگ را چه باید کرد؟! گاهی اهل ریاضت سر از "جب در می آورند و هیچ کسی را قبول ندارند. فقط می گویند خودم. می گوید هر کجا گشتم، ولی خدایی را غیر از خودم ندیدم. خودم ولی خدا هستم.

راه سوم راه محبت است؛ کلاس محبت خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام). اولین قدم محبت این است که پا روی خودش می گذارد و حرکت می کند.

عاشقان کشتگان معشوق اند

برنیايدز کشتگان آواز

و اهل محبت به سرعت به مقصد می رسند. کربلا را تماشا کنید. هشت روز است، ولی به اوج رسیدند. اهل محبت همه به مقصد و می رسند. اهل محبت به طور کامل به مقصد می رسند. هیچ عاملی به اندازه ی محبت تربیت کننده نیست.

حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله) نفرمود مزد رسالت من نماز یا روزه است. خیلی ها نماز می خوانند، روزه می گیرند و با همان نماز و روزه به جهنم می روند. لذا فرمود: به نماز و روزه افراد نگاه نکنید. به طول رکوع و سجودشان نگاه نکنید. حضرت نماز و روزه را به عنوان مزد رسالت مطرح نکردند. انگشت روی محبت گذاشته اند.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (1) بگو: در برابر این رسالت پاداشی از شما نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم.

کسانی که به کربلا آمده اند، نماز می خوانند، روزه می گرفتند، ولی به جنگ امام حسین (علیه السلام) آمدند. چون محبت علی (علیه السلام) را نداشتند. اگر مودت اهل بیت آمد، نماز قشنگ هم می آید، روزهی زیبا هم می آید،

ص: 91

عبادات لطیف و ظریف و زیبا هم پیدا می شود. این جایگاه محبت است. «چون که صد آمد نود هم پیش ماست.»

محبت و مودت مثل عدد یک است. هر چه صفر به آن افزوده شود، و ارزشش زیادتیر می شود. اگر اهل محبت شدیم، هوای نفس از بین می رود. شیطان و بت بزرگ از بین می رود. موانع کمال از سر راه برداشته می شود و همه ی کمالات را به ارمغان می آورد.

جذبه ی محبت

یاران امام حسین (علیه السلام) در این کلاس بودند. نماز می خواندند، عبادات فراوان داشتند، حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) کنار بدن حبیب بن مظاهر تشریف آورده اند و فرمودند:

لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ؛ (1) ای حبیب چه برگزیده مردی بودی در یک شب ختم قرآن می کردی.

حبیب نیکی تو برای خدا بود. برای خدا حرکت کردی. حرکت فقط الهی بود. تو شخصیت فقیه و با فضیلتی بودی. حبیب هر شب یک ختم قرآن می کرد، اما بالاتر از آن عشق به ابی عبدالله (علیه السلام) بود. بی قرار حضرت سالار شهیدان بود. و به این مقام و مرحله رسید. «السلام علیکم یا خیر انصار.»

بسیاری افراد در کربلا- نماز و روزه نگهشان نداشت. چون خیلیها اهل نماز و روزه بودند، ولی وسط کار در رفتند. عمر بن سعد هم به حسب ظاهر نماز می خواند و روزه می گرفت، اما محبت سید الشهداء را

ص: 92

نداشت. محبت ملک ری را داشت حضرت فرمود: به گندمش هم می نمی رسی. گفت: جوش هم ما را بس است. عاشق جوری بود.
نتوانست بیاید.

حر بن یزید ریاحی عاشق امام حسین(علیه السلام) بود. توانست بیاید. محبت یک کشش ویژه دارد. یاران امام صفشان را جدا کردند.

ص: 93

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امير المؤمنين (عليه السلام): حُبُّ اللهِ نَازٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ (1)

جایگاه محبت

جایگاه یاران حضرت سالار شهیدان در آینه ی زیارت ناحیه ی مقدسه، بس بلند است. حضرت پنج شهادت درباره ی یاران سیدالشهدا داده اند. اولین شهادت این است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خَيْرَ الْأَنْصَارِ؛ سلام بر شما باد، ای بهترین یاران.»

در مجموعه یاران انبیا و امامان و اوصیا (علیهم السلام) به راستی چرا یاران حضرت گوی سبقت را از همه ی انصار و یاران ربوده اند و در صدر یاران انبیا و امامان قرار گرفته اند؟ نکته های مطرح شد. یکی هم محبت بود. گفتیم: عالی ترین ویژگی در وجود یک انسان محبت خدا و حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) است.

مرحوم علامه ملا محسن فیض کاشانی در «محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء» جلد هشتم، باب محبت، فرموده است: تمام

ص: 95

موضوعات اخلاقی یا مقدمه‌ی محبت‌اند و یا نتیجه و میوه‌ی محبت خدای منان. فرمود: در دنیا زاهد و ساده زیست باشید؛ چون ساده زیستی رشته‌های علاقه‌ی غیر الهی را می‌برد. دگروابسته به پول و زندگی این و آن نخواهم بود.

نشانه‌های ساده زیستی

انسان‌های ساده زیست از چهار چیز راحت‌اند: تعلق، تکلف، تنعم، تجمل. همه‌ی بیچارگی‌های امروز انسانی مربوط به این چهار کلمه شده است. گاهی انسان اهل تنعم است. دائماً شکم را به نعمتهای گوناگون، به مرغ و کباب و سالادهای متنوع، مشغول می‌سازد.

تنعم مشکل انسان است. شکم را به غذاهای مختلف، شیرینی‌ها و انواع مختلف سرها عادت می‌دهد. اصلاً بشر گیج است که چه بخورد! مشکل دوم تجمل‌گرایی است. وقتی خانه‌ی من نیازمند سنگ و سرامیک و گچ‌کاری و رنگ‌آمیزی و دکوراسیون و مبلمان‌گذاری می‌شود. نیازمند قالی‌های نخ‌فرنگ و انواع و اقسام لوازم برقی می‌شود. پیداست ما دیگر به زندگی نمی‌رسیم. شب و روز باید برای دنیايمان بدویم.

عاملش هم تجمل‌گرایی است.

مشکل سوم تکلف است. یعنی این که آدم خودش را به زحمت بیاندازد.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنِّي لَا أَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ؛ [\(1\)](#) من اهل تکلف را دوست ندارم.

ص: 96

در جایی دیگر فرمودند:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بِرَاءً مِنَ التَّكْلِيفِ؛ (1) ما گروه پیامبران و اولیای الهی از تکلف بیزار هستیم.

خداوند هم در قرآن می فرماید: بگو:

وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ؛ (2) من از متکلفین نیستم.

اگر درآمد دوست تومان است و من به اندازه‌ی سیصد تومان خرج کنم، این تکلف است. اگر توان مالی من این است که غذای معمولی، مثلاً برنج و قیمه و امثال این‌ها را جلوی مهمان بگذارم، ولی به جای آن جوجه کباب بگذارم، این تکلف است.

حضرت آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه یک شب با بعضی افراد خانه دعوا کردند. گفتند: چرا در خانه‌ی من بوی کباب می آید. همسایه‌ها ممکن است نداشته باشند. گفتند: حاج آقا چنین عملی را انجام نمی دهیم. این بوی کباب خیابان است که تو خانه‌ی ما هم آمده است. این قدر مواظب بودند.

مشکل چهارم تعلق و وابستگی‌ها است. کسی که به دنیا وابسته است، نمی تواند از دنیا دل بکند. وابستگی برای انسان بیچارگی می آورد.

محبت دنیا

می خواهم پرواز کنم، ولی هر چه بال می زنم، نمی توانم پرواز کنم. می خواهم در نماز شب پرواز کنم. می خواهم انس با قرآن برقرار کنم و

ص: 97

1- بحار الانوار، ج 70، ص 1394

2- سوره ی ص، آیه ی 86

پرواز کنم. قرآن و سحرخیزی پرواز می دهد. حضور در مشاهد مشرفه، پر به پرواز عنایت می کند. توجه و مراقبه پر پرواز می دهد. می خواهم پرواز کنم، هر چه بال می زنم پروازی نیست.

و زمان های گذشته برای این که مرغ به پشت بام نپرد، یا به خانه ی همسایه نرود و معلوم بشود تخمش را کجا می گذارد، لنگ کفشی به پایش می بستند. وقتی می آمد بال بزند، نمی توانست پرواز بکند. مالنگ و کفش وابستگی به دنیا را به خودمان بسته ایم. وابسته به صندلی ریاستیم؛ وابسته به شهوتیم، وابسته به خواییم، این وابستگی ها را چه می کنیم. برای ما یک مشکل بزرگی شده است.

حضرت امام امت -رضوان الله تعالی علیه- نامه ای برای مرحوم حجت الاسلام حاج احمد آقا نوشته اند که با عنوان «نقطه ی عطف» به چاپ رسیده است، در آن نامه فرموده اند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ (1) محبت دنیا ریشه و سرچشمه ی همه ی گناهان است.

این یک نکته ی عالی و بلند را دارد. یعنی احمد آقا، خیال نکنی من محبت حرام دنیا را می گویم، بلکه دنیای حلال هم این گونه است. وقتی به دنیای حلال عشق ورزیدم و وابستگی پیدا کردم و حلال پیدا نشد، سراغ شبهه ناک و حرامش هم می روم. باید ریشه ی محبت دنیا، چه حلال و چه حرام و چه شبهه ناکش را از دل بیرون کرد.

تعلق گر نباشد خوش توان رفت

تکلف گر نباشد خوش توان زیست

ص: 98

چگونه می توان با تعلق و تکلف و تنعم و تجمل مبارزه کرد؟ اگر ساده زیست بودم، تعلق به این عالم ندارم. از این چهار چیز نجات پیدا می کنم. مرحوم ملا محسن فیض می فرماید: از زهد این همه تعریف و 3 تمجید شده، تا مقدمه ی محبت باشد. محبت خدا حاصل نمی شود، مگر این که رذائل اخلاقی از بین برود. رذائل اخلاقی هم با زهد و صبر و شکیبایی در انجام واجبات و ترک محرمات از بین می رود. می فرماید: تمام اینها مقدمه ی محبت اند. مقدمه است تا انسان به عشق و دوستی خدا و اهل بیت (علیهم السلام) برسد. میوه ی محبت، رضا و خشنودی از خداست. مگر هر کسی از خدا راضی می شود؟!

پسندم آنچه را جانان پسندد

به محضر مبارک حضرت ابی جعفر، امام باقر (علیه السلام) عرضه داشتند: یابن رسول الله، جابر بن عبدالله انصاری هشت درجه از ایمان را داشت. ایشان می گوید: ایمان من به جایی رسیده است که فقر را از دارایی، بیماری را از سلامتی، مرگ را از زندگی، بیشتر دوست دارم. این کلاس خیلی بالاست.

الْفَقْرُ سِوَا الدَّارِینِ؛ (1) فقر سیاهی دو دنیاست.

جابر می گوید: فقر را دوست دارم. در فقر ذلت نفس وجود دارد. در غنا تکبر وجود دارد.

ص: 99

1- عوالی اللآلی، ج 1، ص 430، بحار الانوار، ج 69، ص 30. البته روایت معنای دقیق دیگری هم دارد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (1) انسان وقتی خودش را غنی و بی نیاز می بیند، طغیان می کند.

در روایات آمده است:

إِنَّ الْبَطْنَ لَيَطْغَى مِنْ أَكْلِهِ؛ (2) شکم از غذا خوردن طغیان می کند.

در بیماری به یاد خدا هستم. دعایم مستجاب می شود. از این جهت بیماری را از سلامتی بیشتر دوست دارم. مرگ را چون دیدار با خداست، بیشتر از حیات دوست دارم. این کلاس، کلاس بالایی است.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «ما اهل بیت این گونه نیستیم. بلکه اگر خدا بیماری را برای ما دوست دارد، ما بیماری را دوست داریم، اگر سلامتی را دوست دارد، ما هم سلامتی را دوست داریم.»

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

از مرگ و شهادت و حیات و فقر و غنا هر چه را خدا دوست دارد، ما هم همان را دوست داریم. «ماللعبید والاختیار، عبد را با اختیار چه کار؟» هر چه او دوست دارد، ما هم دوست داریم. این کلاس رضاست. کلاس خشنودی از خدای منان است. کلاس تقویض و واگذاری امور به خداست.

وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (3) به همه ی امور و کارم را به خدا واگذار می کنم؛ چون خدا بصیر و بیناست.

آدم کور دستش را به بینا می دهد و از خیابان عبور می کند. من نایبای

ص: 100

1- سوره علق، آیه ی 6.

2- الکافی، ج 6، ص 269؛ المحاسن، ج 2، ص 446.

3- سوره ی غافر، آیه ی 44.

به آینده ام. نابینای به انتخاب گریام. بسیاری از چیزها را که دوست می دارم، برایم بد است. خیلی چیزها را که دشمن دارم، برایم خوب است.

(وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ)؛ (1) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، و حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شر شما و در آن است.

لذا امورم را به خدا واگذار می کنم. حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) عرضه داشت:

أَيُّ رَبِّ أَيُّ خَلْقِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؛ خدایا، کدام خلقت به سوی تو ان محبوب تر است. فرمود: مَنْ إِذَا أَخَذْتُ حَبِيبَهُ سَأَلْتَنِي؛ (2) هر کسی که وقتی محبوبش را از او گرفتم، تسلیم من است.

وقتی آنچه را که دوست دارد و به آن دل بسته است از او می گیرم، وقتی مال و فرزندش را از او می گیرم، می گوید: دستها بالا؛ تسلیمم. در برابر قضا و قدر الهی داد و فریاد نمی کند. این مقام تسلیم، رضایت، تقویض و تسلیم، میوهی محبت است. انسان اگر به عشق خدا رسید، تسلیم خدا می شود و امورش را به خدا واگذار می کند و از خدای منان راضی می شود.

مانداریم از رضای حق گله

عارنایدشیر را از سلسله

حضرت عقيله ی بنی هاشم، قهرمان کربلا، زینب کبری، باچه منطقی در برابر ابن زیاد ایستاد؟ ابن زیاد به زینب کبری می گوید: «كَيْفَ

ص: 101

1- سوره ی بقره، آیه ی 216.

2- مسکن الفؤاد، ص 185، بحار الانوار، ج 79، ص 90

رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَاهْلَ بَيْتِكَ؛ کار خدا را با برادر و با برادر زادگانت و اهل بیت چگونه یافتی؟»

دارد جبر را تبلیغ می کند. می خواهد خودش را از وجدانهای عمومی نجات بدهد. می گوید: خدا این کار را کرد. ما این کار را نکردیم. اما بی بی دو عالم دو طرف سکه را جالب و زیبا بیان کرده.

تمام قضایا و رخدادها دو طرف دارد. یک طرفش مربوط به ابن زیاد می شود. فرمود: خودت را برای محاجه و مناظرهی فردای قیامت آماده کن.

فَأَنْظِرْ لِمَنْ الْفَلُجُ يَوْمَئِذٍ؛ بین آن روز پیروز کیست.

ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانِه؛ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه. چه تعبیر علمی آبداری! اصل و نسب ابن زیاد را زیر سؤال می برد. مرجانه زن معروفی بوده. سر در خانه اش پرچم بوده. یک زن بدکاره. شیخ بهایی جریان مادر او را خیلی عالی بیان می کند. می گوید:

این جنابت های پی در پی که هست

هیچ نارد در وضوی تو شکست

حضرت زینب (علیها السلام) نکته ی معرفتی و اخلاقی را بحث کرده است. این طرف سکه «ثکلتک أُمُّک یاب مرجانه» هست. یعنی جبری در کار نیست. با اختیار این جنایت را انجام دادی. اما طرف دوم. سکه نسبت به خداست. می فرماید: خدا برای ما شهادت را انتخاب کرده. شهادت هم زیباست.

ما رأیت الاً جمیلاً؛ (1) از خدا جز جمیل و زیبایی چیزی دیگری ندیدم.

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ (2) خدا زیباست و جمال و زیبایی را دوست دارد.

ص: 102

1- اللهوف، ص 160؛ بحار الانوار، ج 45، ص 115.

2- الکافی، ج 6، ص 438، بحار الانوار، ج 10، ص 92.

از خدا زشتی سر نمی زند. این منطق عالی زینب کبری، برخاسته از و معرفت الله است. چون خدا را شناخت، عاشق خدا شد. وقتی عاشق خدا شد، از محبوب و معشوق جز زیبایی نمی بیند. رضایت از خدا تقویض و واگذاری امور و تسلیم حضرت رب العالمین بودن. سه میوه محبت است.

آتش محبت

محبت جایگاهی بس عظیم و منزلتی بس مهم دارد. مولی و الموحدین امیر المؤمنین حضرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در باب محبت و می فرمایند:

حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ؛⁽¹⁾ محبت خداوند آتشی است که از کنار هر چه بگذرد می سوزد.

چقدر جالب و زیباست! محبت خدا را به آتش تشبیه کرده است.

آتش او ایجاد حرارت می کند. ثابا ایجاد روشنایی می کند. ثالثا هرچه را در مسیرش پیدا کند می سوزاند. حضرت فرمود: محبت خدا به منزله ی آتش است. پر حرارت است. اهل محبت خیلی انرژی دارند.

دشمن، شیعه را نمی شناسد. گمان می کند ما فقط وابسته به انرژی هسته ای هستیم. غافل از این که همان طور که در میدان انرژی هسته ای پیروز شدیم و جوانان دانشمند ما به بالندگی رسیده اند، انرژی مهمتری داریم که با آن انرژی به این انرژی رسیده ایم. آن انرژی، انرژی محبت به خدا و اهل بیت عصمت و طهارت است. ما مهدوی انرژی و حسینی

ص: 103

1- بحار الانوار، ج 67 ص 23؛ مصباح الشریعه ص 192.

انرژی هستیم. نشاطها و انرژی هایمان را از حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) گرفته ایم.

اگر دانشمندان ما موفق می شوند، نخست سر کلاس انرژی زیارت عاشورا می نشینند. ابتدا زیارت عاشورا می خوانند، بعد دست به کار می شوند. اگر حزب الله لبنان بر سومین ارتش جهان، یعنی اسرائیل غاصب غالب و پیروز می شود، اول در کلاس انرژی حدیث کساء و های انرژی زیارت عاشورا می نشینند، آنگاه دست به حمله و نبرد و مبارزه می زند. این انرژی خیلی قوی است.

یکی از مخالفین به یکی از جوانان ما می گفت: من از شما شیعه ها خوشم می آید. گفتم: به چه دلیل؟ گفت: شما شیعه ها بانشاط و پرانرژی هستید. ایام محرم که فرا می رسد، بر سر و سینه می زنید، زنجیر می زنید، ایام جشن هم می خندید.

این مصداق این جمله ی جوشن کبیر است: «یا من أضحک و أبکی؛ (1) ای کسی که می خندانی و می گریانی.» خدا شیعه را در جشن ها، در طاعت و بندگی ها می خندانند. خنده های غربی ها تصعی است. آنها خنده و شادی ندارند. خنده های آنان ماشینی است. شیعه زیبا می خندد، زیبا هم گریه می کند. «یا مَنْ أَضْحَكَ و أبکی؛» خدا من و شما را در محرم و ایام فاطمیه می گریاند. در قضایا و مسائل حزن آور و اندوهناک اهل بیت (علیهم السلام) می گریاند. و در فرح و شادی اهل بیت (علیهم السلام) می خندانند و مسرور می کند.

ص: 104

1- البلد الامین، ص 405؛ مفاتیح الجنان دعای جوشن کبیر.

منبع و ریشه و اساس همه ی این ها محبت است. محبت مثل آتش، حرارت ایجاد می کند و موتور همه ی ماشین ها را به گردش در می آورد. و حرارت عامل حرکت است. «کباب پخته نگرده مگر به گر میدن.» با این حرارت ایجاد پختگی می کند.

این حرارت محبت است که در ملت ما این همه انرژی تولید و می کند. حرکت ما از محبت است. نور ما از محبت است. محبت به هر چیزی بخورد می سوزاند. نفس، شیطان، شهوت و غفلت را می سوزاند. برای هر چه غیر از محبوب است می سوزاند.

عاشقان کشتگان معشوق اند

بر نیایدز کشتگان آواز

کلاس محبت

عالی ترین جایگاه را محبت خدا و محبت اهل بیت دارد. هر کس می خواهد به سر حد کمال برسد، باید در کلاس محبت قرار بگیرد. یاران امام حسین (علیه السلام) در همین کلاس رشد کردند. مسلم بن عقیل شمشیر خورده، تشنگی بر او غالب شده، ولی آنگونه با ابن زیاد مناظره می کند! نه سلام به ابن زیاد می دهد، نه او را تحویل می گیرد. آیات فرعونی را برای ابن زیاد می خواند.

این همه قدرت و قوت قلب از کجاست؟ حضرت رسول الله الاعظم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وَإِنَّ وُلْدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّةٍ وَوَلَدِكَ؛ (1) فرزند عقیل، مسلم بن عقیل در مسیر عشق و محبت فرزندان به شهادت می رسد.

ص: 105

آنچه او را روی پا نگه داشته و بر فراز بام می ایستد و سلامی با عشق ر و اخلاص به حضرت ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) می دهد. محبت و عشق است. وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین(علیه السلام) رسید، این آیه ی مبارکه را خواند:

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا؛ (1) بعضی پیمان خود را به آخر بردند و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندارند.

همچنین این آیه که مربوط به مقربین است را می خواند:

فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ؛ (2) در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است.

مسلم از اصحاب یمین بالاتر است. از مصادیق مقربین و از مصادیق السابقون است.

و این همه به برکت عشق به امام حسین(علیه السلام) است. حضرت سید الشهدا(علیه السلام) دختر مسلم را می خواند. او را بر زانوانش می نشاند. چون امام حسین(علیه السلام) دایی دختر مسلم است. حضرت مسلم داماد امیرالمؤمنین(علیه السلام) است. او را نوازش می کند. دختر متوجه جریانی می شود. عرضه می دارد. مگر پدرم را به شهادت رساندند؟ همه ی اهل خیم می فهمند. متوجه می شوند.

ص: 106

1- سوره ی احزاب، آیه ی 23

2- سوره ی واقعه، آیه ی 89

بسم الله الرحمن الرحيم

قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام : حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سَيِّرِ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ عِنْدَ ظُلْمِهِ وَالْمُحِبُّ أَخْلَصُ النَّاسِ سِرًّا وَأَصْدَقُهُمْ قَوْلًا وَأَوْفَاهُمْ عَهْدًا وَأَزْكَاهُمْ عَمَلًا وَأَصْدَفَاهُمْ ذِكْرًا وَأَعْبَدُهُمْ نَفْسًا تَتَّبَعِي الْمَلَائِكَةَ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَتَقْتَحِرُ بِرُؤْيَيْهِ (1)

چکیده مباحث اخلاق

در مجموعه ی یاران انبیا و اوصیا و امامان معصوم (علیهم السلام) یاران حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برترین یاران بودند. از مهم ترین ویژگی های این باران که آنان را در شمار بهترین پاران قرار داد، فداکاری بی نظیر، نیت برجسته و ممتاز و محبت و دوستی خدا و حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بود.

اگر از علمای اخلاق سؤال کنیم که مطالب اخلاقی که در کتاب های اخلاق، مثال «معراج السعاده»، «جامع السعادات»، «قلب سلیم» و کتاب های اخلاقی دگر آمده است را برای ما در نیم خط بیان کنید، جواب پرسش این است که چکیده ی کتاب های اخلاقی عبارت اند از: تخلیه، تحلیه و تجلیه. یک سوم این کتاب ها درباره ی بیرون راندن رذائل اخلاقی سخن

ص: 107

می گوید. چگونه تکبر و بزرگ بینی را از بین ببریم. چگونه عجب و خود پسندی را نابود کنیم. چگونه گمان بد نسبت به خدا و خوبان و مؤمنین را محو و نابود سازیم. چگونه رذیله‌ی اخلاقی ترس از طبیعت، ترس از مردم را از بین ببریم. چگونه بخل و حسادت و کینه و عداوت را زائل کنیم. به این ها تخلیه می گویند. یعنی درون را از صفات زشت خالی کنم.

ظرف دل

یک سوم دیگر از مباحث کتاب های اخلاقی تخلیه است. تخلیه در یعنی اکنون که علف های هرزه را از دل زدودیم، از ساختمان ویران درون آوار برداشتیم، دل را چگونه به اخلاق محمدی زیبا کنیم. از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است:

إِنَّ لِلَّهِ فِي عِبَادِهِ آيَةً وَهُوَ الْقَلْبُ فَأَحَبُّهَا إِلَيْهِ أَصْفَاهَا وَأَصْلَبُهَا وَأَرْقُّهَا أَصْلَبُهَا فِي دِينِ اللَّهِ وَأَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ وَأَرْقُّهَا عَلَى الْإِخْوَانِ؛ (1) برای خداوند در بندگانش ظرفی است و آن قلب و دل است. و محبوب ترین قلب ها در نزد خدا باصفاترین، محکم ترین، و نازک ترین آنهاست؛ محکم ترین آنها در دین خدا، صاف ترین آنها از گناهان و رقیق ترین آنها بر برادران.

عالی ترین دلها دارای چند ویژگی است:

صفای دل

ویژگی نخست برترین دلها: «اصفاها». دلی که مثل آئینه شفاف و زلال است و یک نقطه تاریک و یک ذره زنگار در آن پیدا نمی شود. امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

ص: 108

إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَدَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُو" (1) بدل وقتی صفا پیدا و کرد و مثل آینه شفاف شد، دنیا برای او تنگ می شود تا این که اوج بگیرد.

اگر یک باغ یک هکتاری و یک قصر چند هزار متری در اختیارش بگذارند و بگویند: اختیار مردم هم در دست تو، در این عالم نمی گنجد. و هوس پرواز از این عالم دارد.

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

این علامت صفای دل است. اگر دل باصفا باشد، هرگز به این دنیا وابسته نخواهد شد. دل اگر باصفا شد، عکس رخ یار را نشان می دهد.

شهید دستغیب در کتاب «ایمان» می گوید: «فِي قُلُوبٍ مِّنْ وَالَاءِ قَبْرُهُ؛ قبر او در قلوب دوستان اوست.» امام حسین (علیه السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) دو تا قبر دارند: یک قبر در مشهد مشرفه ی نجف و کربلا و کاظمین و سامرا و بقیع و مشهد الرضا (علیه السلام)، یکی هم در قلوب اهل ایمان. در زیارت جامعه چنین آمده است: «قَبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ» (2) بعضی شارحین برجسته این جمله این گونه معنا کرده اند: «وَقَبُورُكُمْ فِي الْقُلُوبِ.» یعنی قبرهای شما را در دل اهل ایمان باید پیدا کرد. «فِي قُلُوبٍ مِّنْ وَالَاءِ قَبْرُهُ» قبر مثالی امام حسین (علیه السلام) در دل مؤمنین است.

اگر دل آدمی صفا و جلا پیدا کند، می توان عکس رخ یار را در آن دید. جمال و کمال خدا را در این دل می توان یافت. این دومین نشانه ی دل‌های شفاف و صاف و زلال است.

ص: 109

1- الکافی، ج 2، ص 130؛ بحار الانوار ج 58، ص 23.

2- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

مرحوم علامه ملا محسن فیض کاشانی در کتاب «مفاتیح الشرایع» که از متون فقهی است، وقتی به باب فتوا و قضاوت می‌رسد، روایتی نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

لا تَجِلُّ الْمُتِيَا لِمَنْ لَا يَسْتَتَمُّتِي مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِصَفَاءِ سِرِّهِ؛ (1) با کسی که قلب با صفا ندارد و سر درونش زلال و مثل آئینه شفاف نیست، حق فتوا دادن ندارد.

فتوا دادن منحصر به دیدن آیات و روایات و آشنایی به قواعد علمی فقه و اصول و امثال اینها نیست، یک مرجع تقلید و یک عالم ربانی علاوه بر اینها، نیازمند به اتصال به عالم بالا هم هست. باید وصل به عالم بالا باشد، تا بتواند فتوا بدهد. کسی که از عالم انوار و عالم غیب نور دریافت نمی‌کند، جایز نیست فتوا بدهد. امام صادق (علیه السلام) در روایتی دیگر فرمودند:

إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ، یعنی کسی را فقیه نمی‌دانیم، مگر این که لحن گفتار را بفهمد.

یعنی علاوه بر فهم اصطلاحی و ظاهری، یک فهم توحیدی و الهی هم داشته باشد. به این معنا که خدا تفهیمش کند و به او بفهماند. به این شخص فهیم می‌گوییم. لذا شهید ثانی وقتی می‌خواهد اجتهاد را معنا کند، می‌فرماید: اجتهاد یک ملکه ی باطنی و درونی قدسی است. علاوه بر آشنایی با اصطلاحات و قواعد، یک تقدس و نوری هم در درون دارد که با آن نور می‌تواند بهره ببرد.

ص: 110

حضرت امام امت - رضوان الله تعالى عليه - در جلد سوم «الرسائل» می فرماید: اجتهاد ده شرط دارد: یکی از شرایط دهگانه ی اجتهاد این است که مجتهد آدم کج سلیقه نباشد. مثلاً اگر از اول تا به امروز فقها مطلبی را فهمیده اند، کسی پیدا شد که برخلاف آن فتوا داد، این کج سلیقه است. مجتهد نیست.

صلابت و ناز کی دل

ویژگی دوم برترین دلها: «أصبها». دلی که با صلابت است، بیدی نیست که با هر بادی بلرزد. محکم و قرص و استوار است.

سومین ویژگی زیبای دل: «ارقتها». دلی که رقیق است. با کمال تأسف غذاهای شبه ناک گریه ها را از ما گرفته است. فیلم های کذایی، خواب های طولانی، صحبت های مادی، گریه را از ما گرفته است. حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) فرمودند:

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ؛ (1) من کشته شده ی اشکم.

هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز این که اشکش جاری شود.

تشبیه به اشکی که از دل برخیزد و بر جوی چشم جاری شود. اشکی که مرا از رذایل اخلاقی پاک کند. اشکی که مرا از پل صراط عبور دهد. فرمود: هیچ مؤمنی از من یاد نمی کند و نام من بر زبانش جاری نمی شود، مگر آن که اشکش جاری می شود. همین که می گوید یا ابا عبدالله! دلش می شکنند. عالی ترین دل ها رقیق ترین و نازک ترین دل هاست.

ص: 111

دل دریایی

چهارمین ویژگی که برای بهترین دلهاست، دلی است که بزرگ و دریایی است. کوچک نیست تا بلافاصله منقبض و گرفته شود و به تنگ بیاید. دل کوچک، بی حوصله و بی صبر و بی توان است. برترین دلها به پهنای هستی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شمار ویژگی های مؤمن می فرمایند:

أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا؛ وَصَدْرُ سَيْنَةِ اشْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَكْبَرُ مِنْهُ.

تجلی خداوند

سومین مسأله ی اخلاقی که پایان مباحث اخلاقی است، تجلیه هست. اگر دیو بیرون رفت و فرشته ی زیبایی آمد، نوبت تجلی حضرت رب العالمین می شود. خدا در این دل جلوه گری می کند. جمالش را در این دل نشان خواهد داد. لذا ماه رجب، ماه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. یعنی امیرالمؤمنین و ولایت او رذائل را از بین می برد.

شعبان ماه حضرت رسول الله الاعظم است؛ یعنی فضایل و کمالات را می آورد. ماه رمضان ماه خداست؛ یعنی خداوند تجلی و جلوه گری می کند. پس از تخلیه و تحلیه، نوبت تجلیه هست. پس حاصل مباحث اخلاقی این سه مسئله شد.

نور محبت

اما ما چگونه به تخلیه و تحلیه و تجلیه برسیم؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سَيْرٍ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ عِنْدَ ظُلْمِهِ وَالْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسَ سِرًّا وَاصْدَقَهُمْ قَوْلًا وَأَوْفَاهُمْ عَهْدًا وَأَزْكَاهُمْ عَمَلًا وَأَصْفَاهُمْ ذِكْرًا وَأَعْبَدَهُمْ نَفْسًا تَبَاهَى الْمَلَائِكَةَ

ص: 112

عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَ تَقْتَحِرُ بِرُؤْيَيْتِهِ؛ (1) هرگاه محبت خداوند درون و سر بنده را روشن گرداند، او را از هر چه غیر خداست خالی می کند و از هر گونه توجه به غیر خدا باز می دارد.

انسان محب خالص ترین مردم در باطن و راستگوترین آنان در گفتار و باوفاترین افراد در عهد و پیمان و پاک ترین آنها در عمل و باصفاترین اشخاص در ذکر و یاد خدا و کامل ترین نفوس در بندگی و عبادت است.

فرشتگان هنگام مناجات او مباهات می کنند و به مشاهده ی او افتخار می نمایند.

اگر محبت و دوستی خدا در وجود کسی آمد، هر چه جز خداست، همه را بیرون می کند. غیر خدا در این دل باقی نمی ماند. این دل فقط جای خدا و محبوب های خدا و هر چه خدا فرمان به محبت او داده است می باشد.

امام العارفین، حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات المحبین می فرماید:

إلهی مَنْ ذَا الَّذی ذاق حلاوةَ مُحَبَّتِکَ فَرَامَ مِنْکَ بَدَلًا وَ مَنْ ذَا الَّذی أَنَسَ لِقُرْبِکَ فَاَبْتَغی عَنْکَ حَوْلًا؛ (2) خدایا، کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و غیر تو را انتخاب کند. و کیست که به مقام قرب تو انس یافت و لحظه ای از تو روی گرداند!

محبت خدا اکسیر اعظم و کیمیای اکبر است. اگر کسی چشید، غیر خدا را انتخاب نمی کند. خدایا، کیست که با تو انس و الفت برقرار کند و غیر تو را جایگزین کند و به سراغ انیس های موقت و زودگذر برود. اگر محبت آمد، «أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ؛ هر چه غیر خداست، همه را تخلیه

ص: 113

1- مصباح الشریعه، ص 192؛ بحار الانوار، ج 67، ص 23

2- بحار الانوار، ج 11، ص 148؛ مفاتیح الجنان، مناجات المحبین

می کند و از بین می برد.» این تخلیه محبت است.

محبت و اخلاص

بعد فرمودند: محبین و دوستان خدا خالص ترین انسان ها هستند.

محب فقط برای مردم کار می کند. به دنبال مزد مالی و معنوی نیست. هر که (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) که می گوید، یا به خاطر رسیدن به دنیاست، یا به خاطر عادت، یا ترس از جهنم، یا به خاطر بهشت است.

علامه محمد تقی مجلسی - رضوان الله تعالی علیه در «روضه المتقین» فرموده است: اگر کسی بگوید: من نه به خاطر بهشت، نه از ترس جهنم و نه به خاطر دنیا خدا را عبادت می کنم، بلکه چون می خواهم به کمال برسم، این کار را می کنم. می گوید: «هذا هو الشرك»؛ این هم یک شرک است. رسیدن به کمال غیر از خداست. می فرمایند: اما محبت و دوست خدا، نه برای کمالش، بلکه از روی محبت عبادت می کند.

حضرت رب العالمین به موسی بن عمران فرمود: ای موسی بن عمران، برای من چه کاری انجام داده ای؟ گفت: خدایا، نماز خواندم. روزه گرفتم. در دنیا زاهد و ساده زیست بودم. خدا فرمود: این ها که برای خود توست. «فَأَيَّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟» موسی گفت: چه عملی برای توست؟ خداوند فرمود:

هَلْ وَالْأَيْتَ لِي وَلِيًّا وَهَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ؟ (1) آیا تا کنون به خاطر من با کسی دوستی کرده ای یا به خاطر من با کسی دشمنی کرده ای؟

هر چند حضرت موسی مورد خطاب است، ولی از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي

ص: 114

1- الدعوات، ص 28؛ بحار الانوار، ج 16، ص 128.

وَ اسْمَعِي يَا جَارِهِ "است؛ یعنی به در می گویم تا دیوار بشنود.

خالص ترین عبادت این است که انسان با دوستان خدا دوست باشد و با دشمنان خدا دشمن. وقتی به من بگویند: پیرو چه کسی هستی؟ به چه شخصیتی عشق می ورزی، بگویم: امیرالمؤمنین، زهرای اطهر و فرزندان معصومش. این ممکن است برای من ضرر و زیان هم داشته باشد.

دوستان مولا را لای دیوار می گذاشتند. مگر همین الآن وهابیت با دوستان امیرالمؤمنین و اهل بیت دشمنی نمی کند؟ مگر آنان را به خاک ایران و خون نمی کشند؟

اهل بیت (علیهم السلام) ما را دوست دارد، پای لرزش هم می نشیند و با صدای بلند می گوید:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيْتُ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ.

این همراهی، حمایت و یگانگی با اهل بیت (علیهم السلام) از صدر اسلام تا روز قیامت را شامل می شود. «سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

یعنی همه ی وجودم با کسی که با شما سلم و آشتی است، سلم و آشتی است. زبانم، نگاهم، گوشم، دستم، قلبم و فکرم، یک پارچه تا روز قیامت با محاربین شما در جنگ و نبرد است.

این عبادت از خالص ترین عبادات به شمار می آید. لذا فرمود:

وَالْمُحِبُّ أَخْلَصُ النَّاسِ سِرًّا؛ خالص ترین انسان ها از نظر درون عاشقان و محبان اند.» باوفاترین انسان ها، عابد ترین انسان ها، پاک ترین انسانها و پاکیزه عمل ترین انسانها محبین اند.

جلوه گری خداوند

فرمودند:

من زار الحسين (عليه السلام) عارفاً بحقه كان كمن زار الله في عرشه؛ (1) هر کس با معرفت به زیارت امام حسین ع برود، خدا را در عرش زیارت کرده است.

یعنی خدا در کربلا برای زائرین امام حسین جلوه گری می کند.

درباره ی زیارت امام رضا (علیه السلام) هم در روایت این چنین آمده است:

من بات عذده ليله كان كمن زار الله في عرشه؛ (2) هر کس یک شب در نزد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بیتوته کند، همانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است.

یعنی جمال خدا را در چهره ی امامت تماشا می کند. همه ی مباحث و مسائل اخلاقی با محبت حاصل می شود.

برترین مرحله ی محبت

یاران امام حسین (علیه السلام) در کلاس محبت بوده اند. حضرت مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کربلا گذر کردند و در وصف کربلا فرمودند:

مصارع عشاق شهداء؛ (3) در اینجا عاشقانی به خاک فرو می افتند و به شهادت می رسند.

عشق عالی ترین مرحله ی محبت و دوستی است. عرب به نیلوفر و گیاهی که هر چه در مسیرش پیدا کند، دورش می پیچد و بالا می رود. عاشق گوید. عاشق به گرد معشوق می گردد. عقبش را نگاه نمی کند.

ص: 116

1- کامل الزیارات، ص 149؛ بحار الانوار، ج 98، ص 76.

2- کامل الزیارات، ص 307؛ الکافی، ج 4، ص 585.

3- بحار الانوار، ج 41، ص 295.

فرار او به سوی خداست. «فَقَرِّوا إِلَى اللَّهِ؛ (1) به سوی خدا فرار کنید.» کسی ای که فرار می کند، عقب را نگاه نمی کند. اگر عقب را نگاه کند، معطل و می شود. عاشق کسی است که به گرد معشوق می گردد.

یاران امام حسین (علیه السلام) در کلاس عشق به سر می بردند. آخرین مرحله ی محبت میل و اشتیاق و عشق است. «الْعَشْقُ هُوَ الْحُبُّ الْمَفْرُطُ؛ (2) عشق شدت محبت است.»

محبت پنج مرحله دارد. اول آدم تمایل پیدا می کند. بعد از تمایل، این شوق دیدار، اراده است. بعد از اراده، دوست دارد. بعد از دوستی، سراز و پا نمی شناسد. بی قرار است.

امیرالمؤمنین می فرماید: یاران حضرت در کلاس عشق بودند.

آن هم آخرین مرحله ی عشق. یاران امام حسین (علیه السلام) در صف اول عشق اند.

لَا يَسْتَقْبَهُم مَّنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَّنْ بَعْدَهُمْ؛ (3) پیشینیان بر آنان سبقت نمی گیرند و پسینیان هم به آنان نمی رسند.

عاشق بی نظیر

امام حسین (علیه السلام) یک عاشق بی نظیری هم داشت. این عاشق حتی با یاران کربلایی امام حسین (علیه السلام) قابل مقایسه نیست. این عاشق فانی در امام حسین است. او زینب کبری، عقیده بنی هاشم است که در عشق بی نظیر است.

هر کسی به طور طبیعی علاقه به زندگی دارد. اما زینب کبری به

ص: 117

1- سوره ی ذاریات، آیه ی 50.

2- سفینه البحار، کلمه ی عشق، ص 271.

3- بحار الانوار، ج 41، ص 295.

همسرش عبدالله می گوید: با یک شرط حاضر به ازدواج با تو هستم. و آن این که هر کجا حسینم رفت، من هم با حسینم بروم. این نشانه ی عشق بی نظیر است.

زینب کبری وقتی می شنود که فردای عاشورا امام و یارانش به شهادت می رسند، غش می کند و بیهوش می شود. اما روز عاشورا هنگام وداع فرا می رسد.

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

ای ساریان آهسته رو کارام جانم می رود

وان دل که با خود داشتم با دل ستانم می رود.

زینب کبری چنان در عشق با امام حسین (علیه السلام) پیوند پیدا کرده که در کوفه فرمود:

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي

كَانَ هَذَا مَقْدَرًا مَكْتُوبًا (1)

من هرگز گمان نمی کردم ای پارهی دلم که چنین روزی در سرنوشت ما رقم خورده باشد.

یک سیب را که به دو نیمه کنند، هر نیمی را شقیق می گویند. می گوید: من و تو یک قلب و یک دلیم. این دو نیمه شده. نیمی حسین و نیمی زینب. نه این که دلی عاشق دل دگر شده. اصلاً شدت عشق و محبت را به یک قلب و یک دل تبدیل کرده است.

ص: 118

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله : مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ

اعمال شایسته ی ماندگار

یاران ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در مدرس عشق زندگی می کردند. عاشق خدا و حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بودند. در عشق و محبتشان بی نظیر و بی بدیل بودند. رئیس مذهب شیعه، امام صادق (علیه السلام) به حصین بن عبد الرحمن فرمودند:

لا- تَسْتَصْغِرُ مَوَدَّتَنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ؛ [\(1\)](#) محبت ما اهل بیت را کوچک مشمار که از اعمال شایسته و ماندگار و از باقیات صالحات است.

بعضی جایگاه محبت را نمی دانند. نه مطالعه کرده اند و نه آثارش را مشاهده کرده اند. لذا محبت را چیز کم ارزش معرفی می کنند.

حقیقت دین

جوانی به محضر مبارک حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمد و عرضه داشت:

مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ یا رسول الله، قیامت چه زمانی است؟» وقت

ص: 119

نماز بود. حضرت به نماز رفتند. همه نماز خواندند. وقتی نماز به پایان رسید، فرمودند: جوانی که سؤال کرد کجاست. جوان را صدا زدند، آمد.

و فرمودند: تو سوال کردی که قیامت چه زمانی است؟

گاهی بعضی از سؤالات خیلی ثمره‌ی تربیتی و اخلاقی ندارد. ابا و بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: ظهور چه زمانی است؟ حضرت فرمودند: «إِنَّكَ مِمَّنْ تَطْلُبُ الدُّنْيَا؛ تو از ظهور دنیا را می خواهی.»

می گویی: خدایا، مهدی فاطمه بیاید تا مشکلات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی ما حل شود. با خود حضرت کاری ندارد. حضرت را وسیله ای برای حل مشکلات قرار می دهد.

حضرت فرمود: «مَالِكَ مَعَ الْفَرَجِ؛ تو را به فرج چه کار!» تو از فرج دنیا را می خواهی! برای ظهور حضرت چه کرده ای؟ این مهم است که چه مقدار آمادگی آمدن حضرت هستیم.

آن جوان به محضر پیامبر خدا آمد. فرمود: تو بودی سؤال کردی متی الساعة؟ گفت: بله یا رسول الله. فرمود: گیرم قیامت یک هفته دیگر است. برای قیامت چه مهیا کرده ای؟ عرضه داشت: یا رسول الله «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ الصَّلَاةِ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنْ أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ چیزی برای قیامت مهیا نکرده ام. من اهل نماز فراوان و روزهای بسیار و صدقه‌ی زیاد نیستم. ولكن خدا را دوست دارم و تو را هم دوست دارم.»

یعنی نماز واجب را می خوانم و روزه ی واجب را هم می گیرم. اهل نماز و روزهای مستحبی زیاد هم نیستم. پیغمبر ختمی مرتبت فرمودند:

أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ؛ (1) تو با کسی هستی که دوستش داری.

ص: 120

در جای دیگر فرمود:

هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ (1) آیا دین جز محبت هست؟

تو همه ی دین را دارا هستی. چیزی کم نداری. به راستی اگر دین را به تفسیر کنیم، دین یعنی محبت خدا و محبت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)

مارک ولایت

خدای منان در سوره ی مبارکه ی مائده فرمود:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (2) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین جاویدان شما پذیرفتم.

از ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان اکمال دین و به عنوان کل اسلام تعبیر شده است. اگر محبت بیاید، نماز و روزه و عبادات دیگر نیز خواهد آمد. کسی عرضه داشت: یابن رسول الله، فلانی خلاف می کند، ولكن محبت شما را دارد. حضرت فرمود: یک روز محبت او را از خلاف باز می دارد. وقتی نماز و روزه و اعمال و عبادات بخواهند جهت پیدا کنند، با مارک ولایت جهت پیدا می کنند. اگر مارک ولایت و محبت نباشد، نماز نرمش است. روزه ریاضت هندوهاست. عبادات جز ظاهر سازی هیچ خاصیتی ندارد. دین یعنی محبت، در روایت دیگر فرمود:

هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؛ (3) آیا دین جز محبت و دشمنی با دشمنان خدا چیز دیگری است؟!

ص: 121

1- الکافی، ج 8، ص 79؛ بحارالانوار، ج 27، ص 95.

2- سوره ی مائده، آیه ی 3.

3- تفسیر فرات، ص 428؛ بحارالانوار، ج 65، ص 63.

جابر با عطیه برای زیارت حضرت سالار شهیدان به کربلا آمده است. جملاتی دارد. یک جمله جابر این است: به خدا قسم، مادر جهاد و در اعمال و حرکات و رفتار شما شریکیم. پرسید: جابر، مانه: بیابانی را طی کرده ایم، نه از کوهی بالا رفته ایم، نه شمشیری زده ایم، چگونه در کربلا و ثواب کربلا شریکیم؟ جابر گفت: از حبیبم، حضرت خاتم انبیا شنیدم که می فرمود:

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ؛ (1) هر کس گروهی را دوست بدارد، با آن گروه می شود. و کسی که عمل گروهی را دوست داشته باشد، در عمل آنان شریک است.

یعنی محبت دست مرا می گیرد و به محبوبم می رساند و فردای قیامت با محبوبم محشور خواهم شد. زیباتر از این، از محبت چه می خواهیم؟! آرزوی ما تقرب است: اللَّهُمَّ اِنِّي اتَّقَرَّبُ اِلَيْكَ؛ خدایا، من می خواهم مقرب تو بشوم!

انسان اگر به قرب خدا رسید، از مصادیق صادقین محسوب می شود. چگونه می توان به قرب خدا رسید؟ ابن عباس است در آخرین لحظات عمر خود این جمله را گفت و جان داد:

اللَّهُمَّ اِنِّي اتَّقَرَّبُ اِلَيْكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ (عليه السلام): (2) خدایا، به واسطه ی محبت و ولایت پذیری امیر المؤمنین به تو تقرب می جویم. محبت همه ی فاصله ها را از بین می برد. همه ی حجاب های

ص: 122

1- بشاره المصطفی، ص 74؛ بحار الانوار، ج 18، ص 195

2- بشاره المصطفی، ص 74؛ بحار الانوار، ج 98، ص 195.

ظلمانی و نورانی را در می نوردد.

وَ أَيْزُ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ؛ (1) و دیدگان دل‌هایمان را به پرتو به نگاه به سوی خویش روشن کن تا دیدگان دل پرده های نور را دریده و به سرچشمه ی عظمت دست یابد.

من که می توانم هفتاد هزار حجاب ظلمانی و هفتاد هزار حجاب و نورانی را از بین ببرم؟ اگر اهل محبت شدم، وصل به خدا می شوم و همه ی حجاب ها و موانع از بین می رود.

قبض روح یاران سید الشهداء (علیه السلام)

چه کسی یاران امام حسین (علیه السلام) را قبض روح کرد؟ خدای منان بی واسطه ارواح شهدای کربلا را گرفته است. حضرت زینب (علیها السلام) در حدیث ام ایمن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل فرمود:

تَوَلَّى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَبْضَ أَرْوَاحِهَا بِيَدِهِ؛ (2) خداوند عزوجل قبض ارواح آنها را خودش به عهده گرفت.

چون خدایی بودند، نباید هیچ واسطه بخورد.

خدای منان عزرائیل را فرستاد تا جان ابراهیم را قبض کند. ابراهیم عرضه داشت:

فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يُمِيتُ؛ آیا دیده ای که کسی دوست خودش را بمیراند؟!

خداوند به عزرائیل فرمود بگو:

ص: 123

1- الإقبال، ص 687؛ مفاتيح الجنان، مناجات شعبانیه .

2- کامل الزیارات، باب 88 ص 810؛ بحار الانوار، ج 45، ص 181.

هَلْ رَأَيْتَ حَبِيباً يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ؛ (1) آیا دیده ای که دوستی کراحت دارد که به ملاقات محبوبش برود.

خدا برای قبض روح ابراهیم خلیل الرحمن، یکه تاز توحید، عزرائیل را می فرستد. اما شهدای کربلا را خودش قبض روح می کند.

نمی خواهم بگویم شهدای کربلا بالاتر از ابراهیم خلیل هستند. هرگز این حرف را نمی زنم و چنین اعتقادی همه ندارم. بلکه به عنوان یک خصیصه و امتیاز دارم بحث می کنم.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کربلا تشریف آوردند. قالب های مثالی شهدای کربلا را با آب کوثر غسل دادند. قبرشان را پیغمبر اکرم کردند. تعجب نکنید. شیعه و سنی نوشته اند. حنظله غسیل الملائکه است. همان گونه که ملائکه حنظله را غسل دادند، شهدای کربلا هم به وسیله ی پیامبر خدا غسل داده شدند.

هیچ شک و تردید به خود راه ندهیم. چرا خدا قبض روحشان می کند؟ چرا پیغمبر با آب کوثر غسلشان می دهد؟ أم سلمه می گوید: در عالم مکاشفه پیغمبر را دیدم که غبار آلوده بود. فرمود: از کربلا می آیم و قبوری را برای شهدای کربلا کردم. بعید نیست.

بنی اسد وقتی آمدند، برای این که قمر بنی هاشم (علیه السلام) را در قبر بگذارند، امام زین العابدین (علیه السلام) به بنی اسد فرمود: کنار بروید.

إِنْ مَعِيَ مَنْ يُعِينَنِي؛ (2) با من کسی هست که مرا کمک می کند.

بعضی از عالم غیب الغیوب آمده اند و مرا کمک میدهند. شاید

ص: 124

1- الأمالی للصدوق، ص 196؛ بحار الانوار، ج 6، ص 127.

2- مقتل مقرر، ص 337.

پیغمبر بوده است. دیگران نمیدیدند. این همه اتصال به برکت عشق و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است.

حشر با دوستان

جابر گفت: من از پیامبر شنیدم که هر کس قومی را دوست بدارد، با آنان محشور می شود. حضرت آیت الله سید عبدالکریم کشمیری، این مرد بزرگ، ارتباط صمیمی با حضرت امام داشت. صاحب مقامات و کرامات بود.

یک شب خدمت ایشان بودم. فرمودند: میر حامد حسین هندی، از اجداد امام راحل از عالم برزخ آمد و این گوشه نشست. یک نوار سبزی هم روی دوش راستش بود. نگاه کردم دیدم روی قلبش نوشته است:

حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ؛ (1) 'محبت امیر المؤمنین (علیه السلام) حسنه ی ویژه و خاصی است که با وجود آن، گناه ضرر نمی زند.

یعنی این محبت آخر الامر انسان را از گناه باز می دارد. انسان را به محبوب می رساند امام رضا (علیه السلام) لابه ریان بن شیب فرمود:

يا ابن السَّيِّبِ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَّرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (2) ای پسر شیب، اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، حتما خداوند عزوجل او را در روز قیامت با آن سنگ محشور می کند.

اگر یک انسان سنگ را دوست بدارد، با سنگ محشور می شود. سنگ جماد است و به حسب ظاهر فاقد شعور و درک است. انسان تمام

ص: 125

1- کشف الغمه، ج 1، ص 105؛ نهج الحق، ص 259.

2- عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 299؛ بحار الانوار، ج 44، ص 299.

خواص یک سنگ را پیدا می کند. فاقد ارزش خواهد شد.

و این یک قانون و قاعده ی علمی، روایی و قرآنی است. قابل خدشه این ما نیست. جابر گفت: «مَنْ أَحَبَّ عَمَلِ قَوْمِ أُشْرِكٍ فِي عَمَلِهِمْ.» (1)

ما عمل امام حسین (علیه السلام) و یارانش را دوست داریم. لذا فریاد بر می آوریم:

يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَتَفُوزَ مَعَكُمْ فَوْزاً عَظِيماً؛ ای کاش روز عاشورا با شما بودیم و به رستگاری بس عظیم می رسیدیم!

کیمیای محبت اهل بیت (علیهم السلام)

مرحوم قطب راوندی در کتاب «دعوات» از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمود:

كُنْ مُحِبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُحِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ؛ (2) محب اهل بیت باش، اگر چه فاسقی و محب دوستان اهل بیت باش، اگر چه فاسق اند.

به حسب اعمال فاسق العمل اند، ولی قلبشان به محبت اهل بیت (علیهم السلام) گره خورده است. آن محبت روزی کارخودش را انجام خواهد داد.

زمخسری در «کشاف»، فخر رازی در «تفسیر کبیر» در ذیل آیه ی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (3) بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم.» نقل کرده اند که پیغمبر اکرم فرمود:

ص: 126

1- بشاره المصطفی، ص 174؛ بحار الانوار، ج 18، ص 195

2- الدعوات، ص 28؛ بحار الانوار، ج 61، ص 252.

3- سوره ی شوری، آیه ی 23

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ...؛... (1) کسی که بر محبت آل محمد از دنیا برود شهید مرده است. آگاه باشید کسی که بر محبت آل محمد از دنیا برود، آمرزیده از دنیا رفته است.

محبت اهل بیت (علیهم السلام) انسان را موفق به توبه و استغفار می کند. انسان کامل الایمان قبرش محل زیارت فرشتگان می شود. کسانی که با محبت اهل بیت می میرند، بر سنت نبوی از دنیا می روند. اما آنان که عداوت اهل بیت بالا را دارند، کافر می میرند. آنان که با اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی دارند، بوی بهشت به مشامشان نمی رسد؛ بهشتی که بوی آن از پانصد سال راه به مشام می رسد.

ص: 127

1- بحار الانوار، ج 23، ص 233.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ٥١

الله الصمد... ٦٩ و ٧٢ و ٧٣ و ٧٤ و ٧٥

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... ١٢١

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ... ١٠٠

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... ٧٦

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ... ٧٠

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ... ٦٤ و ١١٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ... ٦٩ و ٧٤

رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ... ٢١

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ... ١٥

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى... ٣٠

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ... ٢٩

فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتٌ نَعِيمٌ... ١٠٦

فَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ... ١١٧

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ... ٦٣

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا... ١٠٦

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمُحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... ٥١

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... ٣٧ و ٤٤ و ٤٥ و ٨١

كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ..... ٥٧

لَا تَأْخُذْهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ..... ٧٣

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ..... ٨٣

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا... ٢٩

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ..... ٥٧

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ... ٢٠

وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ... ١٠٠

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ..... ١٠١

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ..... ٩٧

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ..... ٢٢

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ... ٢١

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهُ اللَّهُ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ..... ٤٩ و ٥٥

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا... ٥٦

وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ..... ٢١

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ..... ١٥ و ٢١

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ..... 39

إِزْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ..... ٦٧

أَكَلْتِي السَّبَاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ... ٢٤

أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَائِهِ لَا تَدْبُرُ فِيهَا إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادِهِ لَا فِقَهُ فِيهَا..... ٨٢

الآن إنكسر ظهري وقلت حيلتي.... ٦٧

الدنيا كلها جهل إلا مواضع العلم والعلم كله حجة إلا ما عمل به والعمل كله رياء

إلا ما كان مخلصاً والاخلص على خطر حتى ينظر العبد بما يختم له.... ٥٠

الذين بدلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام..... ١٣ و ٣٥

السلام عليك يا مذل المؤمنين.... ٢٨

السلام عليكم يا خير أنصار..... ١٣ و ٩٥

السلام على الحسين وعلى بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى

اصحاب الحسين..... ٣٥

السلام على العباس بن امير المؤمنين الموسى اخاه بنفسه الاخذ لغده من امسه

الفادي له الواقى الساعى اليه بمائه المقطوع يداه.... ٦٥

الظالم يحوم حوم نفسه... ٥٨

العشق هو الحب المفرط..... ١١٧

الفقر سواد الوجه فى الدارين ... ٩٩

القلب مصحف البصر.... ٨٥

الله مولانا ولا مولا لكم... 83

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ... ١١٥

اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلَكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَمْ تُعْبَدْ بَعْدَهَا فِي الْأَرْضِ ... ٥٣

٢٢..... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ ... ٥١

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلُونِي وَسَمَّمْتُهُمْ وَسَمَّمُونِي فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ

أَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي.... ٢٦

الْمُؤْمِنُ مُلْجَمٌ.... ٨٧

إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحِبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ لِقُرْبِكَ

فَابْتَغِي عَنْكَ حَوْلًا ... ١١٣

أَمَّا بَعْدُ فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرٍّ وَأَوْصَلَ

مِنْ أَهْلِ بَيْتِي..... ١٨

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنِعْمَ الْأَمِيرُ..... ٤٥

إِنَّ الْبَطْنَ لِيَطْغَى مِنْ أَكْلِهِ..... ١٠٠

إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُو... ١٠٩

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ

يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيكَ مَنَا وَ

إِلَيْنَا..... ٧٨

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ ... ١٠٢

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. ٤٩

إِنَّ لِلَّهِ فِي عِبَادِهِ آيَةً وَهُوَ الْقَلْبُ فَأَحْبَبُ إِلَيْهِ أَصْفَاهَا وَأَصْلَبُهَا وَأَرْقُهَا أَصْلَبُهَا فِي دِينِ

اللَّهِ وَأَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ وَأَرْقُهَا عَلَى الْإِخْوَانِ..... ١٠٨

إِنْ مَعِيَ مَنْ يُعِينَنِي..... ١٢٤

إِنْ هُنَا مَصَارِعَ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ.. ١١

أَنَا الْمَقْصُودُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي....74

ص: 132

أَنَا فِي الرَّخَاءِ الْحَسُّ قِصَاعُكُمْ وَفِي الشَّدِّهِ أَخَذَلَكُمْ... ٨٠

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ... ١١١

أَنَا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ... ١١٠

أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ... ١٢٠

نَزَلَ النَّصْرُ حَتَّى رَفُوفَ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ خَيْرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَانِهِ وَبَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى... ٣١

أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ... ٥٥

إِنَّكَ مِمَّنْ تَطْلُبُ الدُّنْيَا... ١٢٠

إِنِّي لَا أَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ... ٩٦

أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا... ١١٢

أَوْصِيكَ بِهَذَا رَحِمَكَ اللَّهُ أَنْ تَمُوتَ دُونَهُ... ٤٣

أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ... ٤٦

أَوْلِيَائِي تَحْتَ قُبَائِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي... ١٦

إِيَّاكَ أَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارِهِ... ١٣٣

أَيُّهَا الطَّيِّبُونَ حَامُوا عَن بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَحَرَائِرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... ٤١

أَيُّ رَبِّ أَيُّ خَلْقِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ... ١٠١

بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلَّهُ... ٥٣

تَوَلَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَبْضَ أَرْوَاحِهَا بِيَدِهِ... ١٢٣

ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ... ٧٩

ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ يَا بَنَ مَرَجَانِهِ... ١٠٢

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ... ٩٨

حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِدْرٍ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَن كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ عِنْدَ ظُلْمِهِ وَالْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسِ سِدْرًا وَأَصْدَقُهُمْ قَوْلًا وَأَوْفَاهُمْ

عَهْدًا وَأَرْكَاهُمْ عَمَلًا وَأَصْنَاهُمْ

ص: 133

ذِكْرًا وَاعْبُدْهُمْ نَفْسًا تَتَّبَعِي الْمَلَائِكَةَ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَتَفْتَحِرُ بِرُؤْيَيْهِ..... ١٠٧ و ١١٢

حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ..... ٩٥ و ١٠٣

حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ.... ١٢٥

ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَرَمَى الْمَاءَ.... ٦٥

رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقْدَ اثْرٌ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ..... ٥٧ و ٦٥

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ.... ٨٣

سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمُومًا وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ... ١١٥

ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرُ اللَّهِ... ٧٥

عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِشَيْطَانٍ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ.... ٧٦

غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاءَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.... ٨٥

فَأَخْرَجَنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرَّدًا فَنَاتِي مُلَبِّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.... ٣٣

فَانظُرْ لِمَنْ الْفُلُجُ يَوْمَئِذٍ... ١٠٢

فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يُمِيتُ خَلِيلَهُ... ١٢٣

فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ..... ٣٥

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ..... ٢٢

فِي قُلُوبٍ مِنَ الْوَالَةِ قَبْرَةٌ... ١٠٩

فُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ.... ١٠٩

قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَأَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ.... ٤٣

كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً..... ٣٨

كُنْ مُحِبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَمُحِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ... ١٢٦

لَا تَحِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَقْتِي مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِصِفَاءِ سِرِّهِ..... ١١٠

لا تَسْتَصْغِرْ مَوَدَّتَنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ...119

ص: 134

لا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ ١١ و ١٨

لَضَرْبِهِ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادِهِ الثَّقَلَيْنِ ٥٢

لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلاً تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ ٩٢

لَنَا عِزِّي وَلَا عِزِّي لَكُمْ ٨٣

لَوْلَا تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ وَتَمْرِيحٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَلَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ ... ٨٦

لَوْلَا ثَلَاثَةٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءَ الْمَرَضِ وَالْمَوْتِ وَالْفَقْرِ وَكُلُّهُنَّ فِيهِ وَأَنَّهُ لِمَعَهُنَّ لَوْتَابٌ ٧٢

مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ الصَّلَوةِ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنْ أَحَبُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ١٢٠

مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ ٣٨

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُوَادِي كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا ١١٨

مَا رَأَيْتُ الْآجِمِيلاً ١٠٢

مَالِكَ مَعَ الْفَرَجِ ١٢٠

مَسْكِينِ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومِ الْآجَلِ مَكْنُونِ الْعِلَلِ مَحْفُوظِ الْعَمَلِ تَوْلَمُهُ الْبَقَّةُ وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَتُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ ٧٠

مَصَارِعَ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ ١١٦

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَسِرَ مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ ١١٩ و ١٢٢

مَنْ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ ١١٦

عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ ١١٦

مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَيُرِحَلُ مَعَنَا فَاتَنِي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ ٦٩ و ٧٥

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ ١٢٧

نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بَرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ ٩٧

نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ 46

نَفْسِ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٍ ... ٥٦

هَذَا اللَّيْلِ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا ٣٢

هَلْ الدِّينَ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ١٢١

هَلْ الدِّينَ إِلَّا الْحُبُّ ١٢١

هَلْ رَأَيْتَ حَبِيْبًا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيْبِهِ ١٢٤

هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا وَهَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ ١١٤

وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُكُمْ ٨٠

وَإِنْ وَلَدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّتِهِ وَوَلَدِكَ ١٠٥

وَ أَنَا مِنَ الثَّقَلَيْنِ ... ٥٢

وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النَّوْرِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ ... ١٢٣

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ ٣٥

وَ عَنْ أَمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ

نَجَلَ النَّبِيُّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ ٤٥

وَ هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ٣٦

وَاجْعَفِرَا وَ لَا جَعْفَرَ لِي الْيَوْمَ وَ وَاحْمَزَتَاهُ وَ لَا حَمَزَةَ لِي الْيَوْمَ ٣٧

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي ٤٥

وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيِّ دُونِي

اسْتِنْسَاسَ الطُّفْلِ إِلَى مَحَالِبِ أُمَّه ٢٣

وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ ٥٩

وَ قَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ ٢٣

يا ابا عبدالله اِنِّي سُلِّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكَمُوم وَّ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَّ وُلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَّ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ... ١١٥

يا ابا عبدالله يا لِيْتَنِي كُنْتُ مَعَكَ وَّ اَفُوزُ فَوْزًا عَظِيْمًا... ٤٧

يا ابن السَّبِيْبِ فَلَوْ اَنَّ رَجُلًا اَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرِهِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... 125

ص: 136

يا فرسان الهيحاء.... ٣٣

يا لَيْتِنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَتَفُوزَ مَعَكُمْ فَوْزاً عَظِيماً... ١٢٦

يا مَنْ أَضْحَكَ وَأَبْكَى... ١٠٤

يا بن آدم خَلَقْتُكَ لِأَجْلِ... ٧٥

يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِيْنَا ٧٩

يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ... ١٢ و ٦٢

ص: 137

۱. قرآن مجید، با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ ه دوم، 1374 ش.
 2. ابصار العین فی انصار الحسین (علیه السلام) لشیخ محمد بن الشیخ طاهر و السماوی، انتشارات شریف رضی، قم، 1414 ق - 1372 ش.
 3. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، کنگره جهانی هزارهی شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.
 4. الاقبال بالاعمال الحسنه، سید بن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، 1367 ق.
 5. الأمالی للصدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، انتشارات کتابخانه اسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1362 ش.
 6. الأمالی للطوسی، ابوجعفر، محمد بن الحسن الطوسی، انتشارات دار الثقافه، قم، چاپ اول، 1414 ق.
 7. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ق - 1983 م.
 - 8- بشاره المصطفی لشیعته المرتضی، عماد الدین محمد بن أبی القاسم طبری، انتشارات کتابخانه ی حیدریه، نجف اشرف، چاپ دوم، 1383 ق.
- ص: 139

9. البلد الامين، ابراهيم بن على عاملی كفعمی؛ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت چاپ اول، 1418ق. این
10. تفسیر فرات الكوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات كوفی، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، 1410ق.
11. جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی، قم، 1363 ش.
12. چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، شماره 495، 1373ش.
13. الخرائج والجرائح، مؤسسه ی امام مهدی عج، قم، چاپ اول، 1409ق.
14. النخصال، ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، 1403ق.
15. الدعوات، قطب الدین راوندی، انتشارات مدرسه امام مهدی عج، قم، چاپ اول، 1407ق.
16. دمع السجوم، ترجمه ی نفس المهموم (شیخ عباس قمی)، میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، 1374 ق.
17. دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، 1358 ش.
18. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، اسماعیلیان، قم، 1408ق.
19. شرح فصوص الحکم، تاج الدین، حسین بن حسن خوارزمی، انتشارات مولی، تهران، چاپ دوم، 1368 ش.
20. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1404ق.

21. الصحيفه السجديه، امام زين العابدين(عليه السلام)، دفتر نشر الهادي، قم، چاپ اول، 1376 ش.
22. الطوائف في معرفه مذاهب الطوائف، سيد علي بن طاووس حسيني حلي، چاپخانه خيام، قم، 1400 ق.
23. علم اليقين في اصول الدين، ملا محسن فيض كاشاني، دارالبلاغه، بيروت، 1410 هـ 1990 م.
24. علم اليقين في اصول الدين، ملا محسن فيض كاشاني، دارالبلاغه، * بيروت، 1410 ق - 1990 م.
25. العمده، ابن بطريق حلي، مؤسسه ي انتشارات اسلامي، قم، 1497 ق.
26. عوالي اللآلي، ابن ابي جمهوري احسائي، انتشارات سيد الشهداء(عليه السلام) قم، چاپ اول، 1405 ق.
27. عيون اخبار الرضا، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، انتشارات جهان، تهران، 1378 ق.
28. غرر الحكم و دررالحكم، عبدالواحد بن محمد تميمي آمدی، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم، چاپ اول، 1366 ش.
29. فقه الرضا(عليه السلام)، ابوالحسن علي بن موسى(عليه السلام) كنگره جهاني امام رضا(عليه السلام) مشهد، چاپ اول، 1406 ق.
30. الكافي، ابوجعفر، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1388 ق.
31. كامل الزيارات، ابن قولويه قمي، انتشارات مرتصويه، نجف اشرف، 1356 ش.

32. كشف الغمه في معرفه الأئمه(عليه السلام)، على بن عيسى اربلى، انتشارات مكتبه بنى هاشم، تبريز، 1381 ق.
33. اللهوف، سيد رضى الدين، على بن موسى بن جعفر بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، 1348 ش.
34. مشير الاحزان، ابن نما الحلى، مدرسه الامام المهدي عج، قم، 1406 ق.
35. مجموعه ورام، ورام بن ابى فراس، انتشارات مكتبه الفقيه، قم.
36. المحاسن، احمد بن ابى عبدالله برقى، دارالكتب الاسلاميه، قم، چاپ دوم، 1371 ق.
37. المزار الكبير، ابن مشهدى، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامى، قم، 1419 هـ.
38. مسكن الفؤاد، زين الدين بن على بن احمد عاملى جبلى (شهيد ثانى)، انتشارات بصيرتى، قم.
39. مشارق الدرارى (شرح تائيه ابن فارض)، سعيد الدين سعيد فرغانى، مقدمه و تعليق سيد جلال الدين آشتيانى، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، چاپ دوم، 1379 ش.
40. مشكاه الانوار، على بن حسن طبرسى، انتشارات كتابخانه حيدريره، نجف اشرف، چاپ دوم، 1385 ق.
41. مصباح الشريعه و مفتاح الحقيقه، منسوب به امام جعفر صادق(عليه السلام)موسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، 1400 ق.
42. المصباح، ابراهيم بن على عاملى كفعمى، انتشارات رضى، قم، چاپ دوم، 1405 ق.

43. معالی السبطين فی أحوال الحسن والحسين (عليهم السلام)، محمد مهدي حائري، منشورات شريف رضی، قم، چاپ دوم، 1367 ش - 1409ق.
44. معانی الأخبار، محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، امين مؤسسه ی انتشارات اسلامي، قم، 1361 ش.
45. مفاتيح الجنان، محدث قمي (ترجمه ی مهدي الهی قمشه ای)، گروه ا چاپ و نشر قدسيان، قم، چاپ اول، 1389، ش.
46. مقتل الحسين (عليه السلام) عبدالرزاق المقرم، آل علی (عليه السلام)، قم، چاپ اول، 1424 راق - 1382 ش.
47. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مؤسسه ی انتشارات علامه، قم، 1379 ش.
48. الميزان فی تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائي، مؤسسه ی الأعلمی للمطبوعات، بيروت، 1393 ق - 1973 م.
49. نهج البلاغه، ترجمه ی محمد رضا آشتيانی و محمد جعفر امامی، نشر امام علی ملا، قم، چاپ دوم، 1369 ش.
50. نهج الحق، حسن بن يوسف بن علی بن مطهر حلی (علامه حلی)، مؤسسه ی دار الهجرة، قم، چاپ اول، 1497 ق.
51. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي، دار احیاء التراث العربی، بيروت، 1391 م.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

